

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دهم
شماره ۱۱۳ - مرداد ۱۳۸۸ - اوت ۲۰۰۹

تحلیلی از جنبش و آموزش از آن

انتخابات در ایران توسط احزاب و سازمانهای مترقی تحریم شد. چون اساس برگزاری این انتخابات مخدوش بود. چون اساسا انتخاباتی در بین نبود و مردم نمی توانستند با اراده آزاد میان نامزدهای مورد علاقه خویش کسی را انتخاب کنند. نامزدهای انتخاباتی همگی منتصب رژیم و هوادار نظام بودند. آنها از مردم دعوت می کردند که برای مشروعیت بخشیدن به رژیم به پای صندوقهای رای بروند. مردمی که در هفته های قبل از انتخابات با برخورداری از فضای باز سیاسی طعم دموکراسی تحمیلی به رژیم را می چشیدند و ناظر مناظره های شخصی و افشاءگرانه نامزدهای انتخاباتی بودند که پته های همدیگر را روی آب می ریزند، آن چنان به صندوقهای رای هجوم آورند و "مشروعیتی" را برای رژیم فراهم کردند که از گلوی رژیم پائین نرفت. آنها باران می خواستند ولی سیل آمد و سیل را امکان مهار نبود. برخورد تضادها چنان شد که مشروعیتی که رژیم در پی آن بود بلای جانش شد. این انتخابات نه تنها مشروعیتی برای رژیم فراهم نکرد هیچ، به تتمه آبروی وی نیز در ایران و جهان خسارت جبران ناپذیر وارد آورد.

کارگران و زحمتکشان از همان بدو امر انتخابات را تحریم کردند و در آن شرکت ننمودند. اتحادیه های کارگری غیر رسمی خواهان تحریم انتخابات شدند. حدود ۷ میلیون نفر بنا بر آمار خود رژیم در این تحریم شرکت داشتند. ولی با وجود این اکثریت مردم به امید... ادامه در صفحه ۲

سرنگونی شعاره

سر میشکنه تا وقتی سر داره

هیچ کس باور نمی کرد که جنبش اعتراضی نسبت به تقلب بی شرمانه و توهین آمیز در انتخابات توسط روحانیت متقی و پرهیزکار تا به این حد دامنه و اوج پیدا کند. حتی رژیم جمهوری اسلامی نیز که خود را از قبل برای چنین شرایطی آماده کرده بود تا صدای اعتراضات را در نطفه خفه کند غافلگیر شد و با شگفتی ناظر اوجگیری جنبش بود. میلیونها ایرانی جان به لب رسیده در بزرگترین شهرهای ایران به خیابانها ریختند و در خواست کردند که در چارچوب نظام جمهوری اسلامی یک ... ادامه در صفحه ۴

توده پرستی بهانه حمایت از یک جناح حاکمیت

عده ای بهانه "خوبی" بدستشان رسیده است که طرفدار "توده ها" شوند. خودشان را پشت "توده ها" پنهان کنند. این هواداران "توده ها" عکسبرگردانی نیز در میان هواداران راه آزادی طبقه کارگر دارند که به شدت ضد حزبی اند و منیت خویش را روشنفکرانه بر هر مصلحتی مرجح می دانند. این عده مدعی اند که آموزگار بزرگ کمونیسم کارل مارکس گویا معتقد بوده "آزادی طبقه کارگر بدست خود طبقه کارگر صورت می گیرد" و سپس این بدفهمی خویش را چنین کامل می کنند که توده کارگران خودشان راه می افتند و بدون سازمان و رهبری و اندیشه تئوریک و دورنما برای ساختمان سوسیالیسم و تجربه اندوزی از گذشته، بیکباره انقلاب می کنند و معجزه می نمایند. این تفکر همان تفکر مذهبی است که منتظر معجزات حضرت است که به عنوان ناجی فرا می رسد و کار را یکسره می کند. هه دانشهای بشری و تئوریهای انقلابی نیز در وقتش از آسمان مانند وحی مُنزل نازل می شود و کار را به آخر می رساند. انتشار "بیانیه حزب کمونیست"، "سرمایه"، "هیجدهم برومر لونی بناپارت"، "جنگ داخلی در فرانسه"، "جنگ طبقاتی در فرانسه"، "انقلاب و ضد انقلاب ... ادامه در صفحه ۵

از جرقه حریق بر می خیزد

"تپینهای دل ها ناله شد آهسته آهسته
رساتر گر شود این ناله ها، فریاد می گردد
...
دل از این خرابیها بود خوش زانکه می دلم
خرابی چونکه از حد بگذرد آباد می گردد
...
به ویرانی این اوضاع هستم مطمئن زانرو
که بنیاد جفا و جور بی بنیاد می گردد
...
فرخی یزدی

جنبشی که در ایران آغاز شد و همانگونه که انتظار می رفت بشدت سرکوب گردید بیان خشم فروخته ملتی است که سی سال است آنرا در دل خود نگهداشته است. این جنبش اگر چه امروز به عقب نشینیهای دست زده است ولی خاموش شدنی نیست. این جنبش که بزرگترین حرکت اعتراضی بعد از انقلاب در ایران بود نشان می دهد که مردم ایران هنوز در اشتیاق آزادی و دموکراسی، در اشتیاق کسب حقوق فردی و مدنی، در اشتیاق تحقق حقوق بشر در ایران و حقوق... ادامه در صفحه ۶

کاهش خطر تجاوزنظامی و ضرورت پیکار با

انحرافات راست

پس از روی کار آمدن اوباما در آمریکا که همان محتوی سیاست جرج بوش را در لفاف دیگری ادامه می دهد. پس از آنکه سیاست خارجی آمریکا بر این قرار گرفت که از لحن تهدید و توهین به ملتهای دیگر صرفنظر کند و قلدری را در حرف به کنار بگذارد. پس از اینکه اوباما اعلام کرد که حاضر است حق غنی شدن اورانیوم را که در پیمان ان پی تی برای ایران برسمیت شناخته است بر خلاف جرج بوش برسمیت بشناسد ولی بر سر ساختن بمب اتمی ایران مصالحه ای نخواهد کرد. پس از اینکه اوباما زبان زور و جنگ طلبی را کنار گذارد و زبان "صلح" را تاکتیک خود... ادامه در صفحه ۹

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

تحلیلی از جنبش...

واهی تغییر در انتخابات شرکت کردند و بدنبال تنوری "بد بهتر است از بدتر" راه افتادند تا بدون رهبری و افق روشن از تضادهای میان حاکمیت سود ببرند. حضور زنان و جوانان که از تضییقات احمدی نژاد دل پری داشتند در انتخابات چشمگیر بود. تقلب در انتخابات که درحقیقت تقلب در انتصابات بود کاخ توهم جوانان را درهم ریخت و سوار بر تضادهای درونی جناحهای گوناگون حاکمیت جنبشی پا گرفت که کسی تصور آنرا در ذهن خویش نیز خطور نمی داد. اینکه احمدی نژاد بهر صورت بر سر کار می آمد، اینکه رژیم استبدادی مذهبی بهر قیمت خود را برای این کارزار آماده کرده بود از همان روز نخست آشکار بود ولی اینکه درجه مقاومت مردم جان به لب رسیده تا به این حد قدرتمند است و از رهبری اصلاح طلب خویش نیز جلو می زند به مخیله کسی هم خطور نمی کرد. رژیم خود نیز غافلگیر شد و برای حفظ ظاهر چندین بار ساعتی اخذ رای را تمدید کردند. صفهای طویل مردم در حالیکه دستبندهای سبز حمل می کردند خود بیان نتیجه انتخاب قبل از اعلام رسمی آن بود. همه می دانستند که جناح میرحسین موسوی که خود پاره ای از پیکره رژیم است رای می آورد و احمدی نژاد بخت بزرگی ندارد.

این جنبش مرکب از دانشجویان، جوانان طبقات متوسط و مرفه، زنان، کارمندان، دانشجویان، تکنوکراتها، روشنفکران، آموزگاران بود. در یک کلام می توان از اقتشار بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی مرفه سخن گفت. طبیعتاً بخشی از بورژوازی تجاری و اقتشار کلان سرمایه داران که مورد تضییقات این رژیم اند و مستقیماً در حاکمیت دست ندارند و از فقدان امنیت سرمایه هایشان رنج می برند جنبش را مورد حمایت ضمنی قرار می داند، جناحی از حاکمیت و روحانیون نیز در کنار میرحسین موسوی و فشار از پائین قرار داشتند. شرکت کنندگان در جنبش، انتخابات آزاد، تساوی حقوق زن و مرد، آزادیهای فردی را درخواست می کردند و بر ضد ارتشاء و دزدیهای اعتراض می نمودند و در عین حال با روحیه سرشار از میهنپرستی به میدان آمده بودند. ترکیب این طبقات تنها شامل نیروهای مترقی نبود، نیروهای ارتجاعی و نان به نرخ روز خورها نیز مانند هر جنبش اجتماعی در آن از منظر خویش شرکت داشتند. ولی این خواستها در واقع خواستههای بورژوا دموکراتیک بودند و رهبری فکری جنبش عملاً در دست اندیشه های طبقات غیر پرولتری قرار داشت. غیر از این نیز نمی شود زیرا ما یا با ایدئولوژی سوسیالیسم روبرو هستیم و یا با لیبرالیسم بورژوائی. در شرایط فقدان هواداران سازمان

یافته و قدرتمند سوسیالیسم که مهار جنبش را به کف بگیرند و آنرا به راه انقلاب رهنمائی کنند، میدان برای افکار غیر پرولتری، برای افکار بورژوائی که از سابقه بیشتری برخوردار بوده، دارای سنت تاریخی قدرتمندتری است و در تار و پود مردم در طی قرنهای نفوذ کرده است باز است. این جنبش سعی نمی کرد خود را با طبقه کارگر با طرح شعارهای آنها پیوند زند، سعی نمی کرد طبقات فقیر جامعه را نیز به سمت خویش جلب کند، می خواست به صورت مسالمت آمیز با طرح خواستههای بورژوازی در چارچوب نظام جمهوری اسلامی تحت سرپرستی همان رهبران سازشکار به موفقیت دست پیدا کند. شکست جنبش از همان ابتداء روشن بود. زیرا جنبش فاقد دورنما بود و دل در گرو محبت ولی فقیه گذارده بود. جنبش با رهبری سازشکارانه اش می خواست چاره درمان درد را از ولی فقیه بپرسد، از کسی که خود علت بحران است و مرکز دسیسه و توطئه. وقتی ولی فقیه کار را یکسره کرد و بی طرفی ظاهری خویش را کنار گذارد و جانب احمدی نژاد را گرفت، رهبران سازشکار و جنبش مردم نمی دانستند که چه باید بکنند. آنها به بعدش فکر نکرده بودند. آنها فکر نکرده بودند که اگر ولی فقیه خواست ابطال انتخابات تقلبی و یا بازشماری صندوقهای دست خورده را رد کرد، چه باید بکنند. آنها برای یک قیام که حششان را از ولی فقیه به زور کسب کنند آمادگی نداشتند. کسی که برای انتخاب میان بد و بدتر به میدان می آید نمی تواند از این دایره شیطانی خارج شود.

این جنبش به علت ماهیت بورژوائی اش نتوانست طبقه کارگر و زحمتکش را جلب کرده به خیابانها بیاورد، کارخانجات را به تعطیل بکشاند، شعار اعتصاب عمومی را طرح کرده و زمینه عملی آنرا مهیا نماید. اکثریت شرکت کنندگان در جنبش در تهران بودند و آنهم از اهالی و ساکنین مرکز شهر به بالا. شهرستانها تنها در آغاز جنبش با تهرانی ها همکاری کردند ولی در ادامه کار، حمایت آنها نه عملی بلکه معنوی بود. جنبش مردم در تهران تنها ماند. شاهدین حاضر در نمایشات اعتراضی گزارش می دادند که در مناطق جنوبی شهر تهران خبری نیست و این حرکت همه شهر را در بر نگرفته است. شبها مردم با آموزش از همان سنتهای انقلاب بهمن با شعار الله اکبر بر پشت بامها می رفتند و فریاد اعتراض و همدردی و همبستگی سر می دادند ولی این فریادها تنها مناطق بالای شهر را در بر می گرفت.

این فقط طبقه حاکمه نبود که غافلگیر شده بود، رهبران سازش کار اپوزیسیون نیز از موج اعتراض مردم جا خورده بودند. خود مردم نیز انتظار چنین اعتراض گسترده و خوجوشی را نداشتند. سنتهای مبارزه

خیابانی مجدداً پا می گرفت. شعارهای مردم که در ابتدای کار برای بازپس گرفتن رای و یا اعتراض به تقلب بود همراه با مقاومت هیات حاکمه رنگ افراطی بخود گرفت و تا مرگ بر دیکتاتور و آتش زدن تصاویر رهبران مذهبی ارتقاء پیدا کرد. رهبران سازشکار مردم را فرا می خواندند که در چارچوب قانون اساسی باقی بمانند و مطالبات خویش را به صورت مسالمت آمیز مطرح کنند ولی چگونه می شود با مسالمت رفتار کرد زمانیکه گلوله های بسیجی ها و چماقداران صدها نفر را درو می کند. چگونه می شود با کسانی که فقط با زبان گلوله سخن می گویند از زبان قانون اساسی خودشان سخن راند. آنها قانون اساسی خودشان را نیز رعایت نمی کنند.

جنبش عملاً از رهبری سازشکار جلوتر رفت و در میدان بی دورنمائی خویش گم شد.

جنبش ۲۲ خرداد یک جنبش بورژوا دموکراتیک و مترقی بود، این جنبش خودبخودی و فاقد رهبری انقلابی بود. رهبری سازشکار آن بخشهایی از خود حاکمیت بودند که به نظام جمهوری اسلامی وفا دارند و آنرا پنهان نیز نمی کنند و می خواهند در چارچوب همین نظام باقی بمانند و فعالیت کنند. برای آنها کسب قدرت سیاسی هرگز مطرح نبوده و نیست. این رهبران با این تفکر محدود از همان بدو امر دست خود را بسته اند و به موفقیت خویش خط بطلان کشیده اند. آنها آمادگی مقابله با جناح حاکم را نداشتند و ماهیتا نیز ندارند زیرا که با اعتلاء جنبش و رادیکالیزه شدن آن مخالفتند. آنها از مردم بیشتر از استبداد سیاه مذهبی می ترسند.

مردم نیز تنها با تفکر "تغییر" و اصلاحات به میدان آمده اند و هدفشان سرنگونی رژیم و کسب قدرت سیاسی نیست. نه از این جهت که رهبری انقلابی وجود ندارد بلکه از این جهت که این آمادگی ذهنی در آنها نیز موجود نیست. مردم هم خواهان سرنگونی رژیمی که نمی دانستند بعدش چه می خواهند بیاورند نبودند. بگرنجی وضع جنبش از همین جا مشهود می شود. هر کس سعی می کند رهبری را به خیال خود به کف آورد. میدان برای ماجراجویی و شایعه پراکنی باز می گردد. عمال امپریالیست و صهیونیست تلاش می کنند در جنبش بی رهبری و سرگردان نفوذ کنند. از جنبش بورژوا دموکراتیک یک حرکت ارتجاعی و انقلاب مخملی با روحیه ضد فلسطینی و ضد عرب بسازند. شعارهای ارتجاعی را به خورد جنبش دهند. نیروهای چپ که بطور پراکنده در جنبش شرکت دارند بدون اینکه توانائی رهبری جنبش را داشته باشند تنها مهر خویش را با رادیکالیزه کردن شعارها به جنبش می زنند. شعارهای ضد رژیم در جهت سرنگونی رژیم محصول شرکت نیروهای ... ادامه در صفحه ۳

کشتار مردم ایران، جنایت علیه بشریت است

تحلیلی از جنبش...

چپ پراکنده در جنبش است. رادیکالیسم چپ بود که جنبش را از خیابانهای بالای شهر به پائین شهر می کشانید. در این حرکت ۵۰ الی ۶۰ هزار نفر شرکت داشتند. این نشانه قدرت بالقوه نیروی چپ در ایران است.

وقتی ما می گوئیم جنبش رهبری ندارد باین مفهوم است که اهداف جنبش روشن نیست، فاقد دورنماست، نمی داند که اگر خواستههای نخستش مورد قبول واقع نشد و یا حتی اگر شد چه گام بعدی را باید بردارد. در درجه نخست خط مشی سیاسی حاکم بر جنبش روشن نیست و تداومی ندارد، افراد فقط به علت مخالفت با احمدی نژاد در جنبش شرکت کرده اند. مخالفت با احمدی نژاد نمی تواند همه چیز یک جنبش با دورنما باشد. در کنار آن سازمان قدرتمندی که بتواند به این سیل بنیان کن شکل دهد وجود ندارد. جنبش با بیشترین قربانی کمترین دستاوردها را دارد. حتی با صرف بودن سازمان هنوز هم معلوم نیست رهبری جنبش منسجم بوده و قابلیت رهبری را پیدا کند. یک سازمان سیاسی باید جا افتاده باشد و اعتماد مردم را کسب کرده باشد، کادرهایش باید در جنبش جا افتاده باشند که تا حدودی "حرف شنوی" و اعتبار سیاسی داشته باشد تا مورد احترام و قبول مردم واقع شود. جنبش ۲۲ خرداد فاقد همه این شرایط بود و شکستش در بطن خود آن پرورده می شد.

جنبش ۲۲ خرداد طبیعتاً از تضاد درون جناحهای گوناگون حاکمیت نیز بهره برد. این جنبش تضادهای درون حاکمیت را تشدید کرد و نقاب بی طرفی ولی فقیه را درید. گرچه که بزرگان قوم در سرکوبی جنبش و حفظ نظام جمهوری اسلامی متفق القول بودند و هستند ولی اختلاف بر سر چگونگی ادامه حکومت و روشهایی که باید اتخاذ کنند، اختلاف بر سر قطبهای مافیایی که ثروت ملی را غارت می کنند باقی می ماند. رژیم جامعه را از راس تا پا بدو شقه تبدیل کرد و در مقابل هم قرار داد. این جراحت به سادگی درمان نمی پذیرد. جنبش ۲۲ خرداد شکست خورد ولی پایان یک آغاز نیست، آغاز یک پایان است.

لنین می گفت:

"برای انقلاب کردن کافی نیست که توده های استثمارشونده و ستمکش به عدم امکان زندگی به شیوه سابق پی ببرند و تغییر آن را طلب نمایند، برای انقلاب ضروری است که استثمارگران نتوانند به شیوه سابق زندگی و حکومت کنند. فقط آهنگامی که "پائینی ها" نظام کهنه را نخواهند و "بالانیها" نتوانند به شیوه سابق ادامه دهند، فقط آن هنگام انقلاب می تواند پیروز گردد" (بیماری کودکی کمونیسم به فارسی ص ۴۹۶).

انقلاب در عین حال بیک بحران ملی عمومی نیاز دارد، که مردم را به خیابانها کشیده و آماده جانبازی کند. تئوری لنینی انقلاب در

شکل معیوب آن هم اکنون در جامعه ایران بازتاب یافته است. توده های مردم به همان قیاس لنینی یعنی "پائینی ها" در اکثریت خود "پائینی ها" نیستند و "بالانیها" نیز علیرغم اختلافات و درگیری هایشان که چشمگیر بوده و ملاها را در مقابل هم قرار داده است فاقد توانایی برای ادامه تسلط خویش نمی باشند. ولی بهر صورت تکانی در جامعه بوجود آمده که نطفه های این نظریه را می توان در پائین و در بالا مشاهده نمود. جامعه ایران دیگر جامعه قبل از ۲۲ خرداد نیست. در این مدت "حرمتهایی" شکسته که ترمیم آنها از جانب حاکمیت امکان ندارد. مردم به نیروی قدرت توده ای و همبستگی و تداوم کار پی برده اند. این مردم در این مدت کوتاه همان آموزشی را گرفتند که پدران آنها در انقلاب قبلی در آن آموزش دیدند. ایران دارای دو نسل انقلابی شده است. این جنبش کلاسی ابتدائی برای عبور به مرحله بعدی انقلاب ایران است. خلق به این کلاس و تجربه اندوزی نیاز داشت تا بتواند انقلاب بعدی را عمیقتر و گسترده تر به پیش برد.

البته نظریات نادرستی وجود دارد که تنها به جنبه هائی از نقاط ضعف جنبش و شرایط نامساعد تکیه می کند و اساس جنبش را مورد پرسش قرار داده مانع می شود که حرکتی در حمایت از جنبش در ایران و در خارج پدید آید. پاره ای از نیروها جنبه نفوذ عمال امپریالیستها و صهیونیستها و یا تلاشهایی که می شود تا از این حرکت یک "انقلاب مخملی" ساخته شود را مطلق می کنند. طبیعتاً در شبکه اینترنت مراکز جاسوسی فراوان وجود دارد که از مدتها قبل آنها را بنام ایرانی ساخته و پرداخته اند تا اخبار جعلی منتشر کند و شعارهای نادرست پخش کند تا بتواند از آب گل آلود ماهی بگیرد. اسنادی در این زمینه ها در دست است. در این میان نقش صهیونیستهای اسرائیلی از همه عیان تر است. ولی آیا ما می توانیم حرکتی را که بوجود آمده است و هرگز نیز حرکتی "خالص" نیست و نمی تواند باشد ولی در اساس خویش برحق است تخطئه کنیم تنها به صرف اینکه دشمن می تواند از آن سوء استفاده کند؟ روشن است که بی تفاوتی ما و منفعل بودن ما امکان سوء استفاده دشمن را بیشتر افزایش می دهد. بنظر ما بر عکس باید در این جنبش توده ای شرکت کرد و موثر بود حتی با علم به اینکه ما قادر نیستیم رهبری آنرا به کف بگیریم. تلاش ما باید در جهتی باشد که در درون جنبش بی رهبری حداکثر مضمون مترقی و انقلابی ممکن را جا بیاندازیم. این جا نیز یک عرصه مبارزه است دشمن نیز تلاش می کند جای پای خود را با امکانات عظیمی که دارد باز کند. آنها حتی بر روی شکست جنبش نیز سرمایه گذاری کرده اند و برنامه خاص خود را از هم اکنون دارند. آنها می دانند که بعد از این چگونه

تبلیغات کنند، چگونه سازماندهی کنند، چگونه از شبکه اینترنت برای شستشوی مغزی و فریب مردم و جوانان استفاده کنند. ماشین کارشناسان آنها از هم اکنون برای تدارک ضد انقلاب بکار افتاده است. وظیفه ما کنار کشیدن نیست شرکت در جنبش است حتی اگر موفق نشویم همه خواستههای خویش را متحقق کنیم. بی تفاوتی و یا نظاره گر معرکه بودن انفعال را بوجود می آورد و دست ما را می بندد و مانع شناخت روشن ما از حرکت مردم می شود. وظیفه کمونیستها شرکت فعال در جنبش است با تلاش بخاطر کسب رهبری و یا حتی ممانعت از اینکه جنبش به خسارت جبران ناپذیر دچار شود. این ما هستیم که باید بکوشیم ضربات را به حداقل برسانیم تا به جنبش کمترین صدمه بخورد. نمی شود از دور شاهد صحنه بود و مدعی شد که ما فقط از جنبشهایی دفاع می کنیم که کمونیستی و انقلابی بوده و از قبل امکان پیروزیشان قطعی باشد. چنین جنبشهایی هرگز رهبری کمونیستی پیدا نخواهند کرد. مارکس مخالف طغیان کمون پاریس بود زیرا آنرا زودرس به حساب می آورد. ولی وقتی جنبش آغاز شد از این جنبش به حمایت برخاست و سپس علل شکست جنبش را جمع بندی کرد که دستاوردهای آن تا به امروز راهنمای راه جنبش کمونیستی جهانی است.

طبیعتاً کمونیستها باید به این خطرات واقف باشند و نمی توانند چشم بسته هر شعار جنبش را که پاره ای از آنان ارتجاعی هستند تبلیغ و یا تکرار کنند ولی اگر با بی تفاوتی برخورد کنند و در جنبشها شرکت نداشته باشند هرگز نمی توانند موثر بوده، تجربه کسب کرده، اعتماد مردم را جلب نموده و روزی از کسب رهبری صحبت کنند.

وقتی ارتجاع سلطنت طلب و یا قربانیان تبلیغات صهیونیستها که مردم را بر ضد مردم مبارز عرب و فلسطین تحریک می کنند و با شعارهای ارتجاعی به میدان می آیند تا از آب گل آلود ماهی گرفته و حتی برای تجاوز به ایران و یافتن همدست در ایران زمینه سازی فکری نمایند ما باید روشن کنیم که: "مردم چرا نشستن ایران شده فلسطین". اینگونه شعارهاست که جهت مترقی مبارزه مردم را از نظریات ارتجاعی که مانند میکروب آنرا درون جنبش پخش می کنند متمایز می گرداند. آنچه در ایران اتفاق می افتد به انتفاضه فلسطین شباهت دارد و جنایات احمدی نژاد و ولی فقیه به جنایات بربرمنشانه صهیونیستها می خورد. جای آنها در کنار ایهود اولمرت و نتانیاهو است.

حزب کار ایران (توفان) تلاش خواهد کرد از تجارب مبارزه مردم جمع بندی کند و این آموزشها را برای جنبش توده ای بعدی که در راه است مورد استفاده قرار دهد. مهم این نیست که رژیم جمهوری اسلامی عفریت ترس و وحشت را... ادامه در صفحه ۴

احمدی نژاد و میر حسین موسوی مدافعان نظام اند. سگ زرد برادر شغال است

تحلیلی از جنبش...

در جامعه ایران مستقر سازد و سرکوبها را بعد از شکست جنبش گسترش دهد و به شدت ارباب بیفزیاید مهم این است که ارکان این رژیم مذهبی و خدائی ترک بر داشت، مشروعیتش برهم خورد. مردم میهن ما طالب مرگ دیکتاتور و خامنه ای شدند و عکسهای آنها را پاره کردند. دیگر این رژیم بعد از ۲۲ خرداد رژیم قبل از ۲۲ خرداد نیست. شبهه ها، تردیدها، دو دلی ها برهم خورد. مردم به سوی میدان آزادی راه افنده اند و روز بروز به صف آنان افزوده تر می گردد. رژیم دیگر قادر نیست جلوی این سیلی را که راه افتاده است بگیرد و زیر آن له می شود. شمارش معکوس در ایران آغاز شده است. خامنه ای ممکن است قبل از مرگ در اثر سرطان بدست مردم اعدام شود و در کنار رفسنجانی و مصباح یزدی دفن گردد. نسل جدید نسل فرزندان انقلاب است. مردم ما چندین انقلاب را در آسیا و در جهان پشت سر گذارده اند و باین راحتی تسلیم نمی شوند. حقیقتا که افتخار بر این مردم.

در این جنبش، مردم به روشنی با سلطنت طلبان خط روشنی کشیدند. مردم ایران دیگر سلطنت را نمی خواهند و این عدم تمایل به رژیم سابق را در شعارهای خویش بازتاب دادند. شاه پرستان بر وزن آفتاب پرستان و یا بت پرستان در ایران ول معطلند.

این جنبش را می شود با جنبش ۱۵ خرداد در زمان شاه قیاس کرد که آغاز مرحله جدیدی از مبارزه مردم ما بود. در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ مردم فهمیدند که رژیم سلطنت نوکر دست نشانده آمریکاست و حق مصونیت قضائی سگهای آمریکائی را که میهن ما را اشغال کرده بودند برسمیت شناخته است. آنها دانستند که این رژیم قصد ندارد حتی قانون اساسی مشروطیت را اجراء کند و قوانین اساسی مملکت را نیز به زیر پا می گذارد. آنها دانستند که شاه فعال مایشاء است، پاسخگوی کسی نیست، همه مسئولیتها را خود بدوش می کشد و لذا این شاه بود که آماج مبارزه مردم شد. در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ پاسخ مردم را با گلوله دادند و جنبش توده ای مردم را بشدت سرکوب کردند و صدها نفر را به قتل رساندند. ۱۵ خرداد پایان امید به اصلاح پذیری رژیم پهلوی و درسی برای توسل به قهر انقلابی بود. این مبارزه توده ای و تجربه مردم بود که مبارزه مسلحانه را در دستور کار نیروهای انقلابی قرار داد. از ۱۵ خرداد مردم ایران به همان سنت مبارزه مسلحانه که در تاریخ ایران در جنبش مشروطیت و جنگل و... ریشه طولانی دارد توسل جستند و نشان دادند که قهر قابله و ابزار گذار از جامعه کهنه به جامعه نوین است.

از این تاریخ است که سنت تاریخی قهر انقلابی مجددا زنده شد، جوانان آرمان خواه و انقلابی ایران که گرمای سوسیالیسم را حس

می کردند و بی عدالتی را نمی پذیرفتند به مبارزه مسلحانه روی آوردند. این مبارزه از این جهت که قهر انقلابی را در دستور کار خویش قرار می داد و متحد جنبش فلسطین، ویتنام و کوبا بود مبارزه ای عمیقاً انقلابی بود و علیرغم بی توجهی اش به عنصر تئوریک و آگاهی تأثیرات مثبتی بر جنبش ایران باقی گذارد. انقلاب توده ای بهمن که نقش توده ها را در تاریخ ثبت کرد یکبار برای همیشه به نظریات انحرافی قهرمان پرستی و "مطلق شکنی" که گویا موتور کوچک، توده مردم را به حرکت می آورد پایان داد.

جنبش ۲۲ خرداد در آستانه این تجربه اندوزی قرار دارد. این جنبش باید قهر انقلابی را در دستور کار خود قرار دهد. ولی نه مبارزه قهرآمیز قهرمانانه و جدا از توده. برعکس این بار باید بفهمد که انقلاب کار توده هاست و نه قهرمانان. باید بفهمد که تاریخ را توده ها می سازند و آنها تنها می توانند خود را در خدمت جنبش توده ای برای ارتقاء سطح آگاهی آن قرار دهند. جنبش توده ای باید تحت رهبری سازمانی قرار گیرد. بدون سازمان و حزب جنبش را نمی توان رهبری کرد. کمونیستها باید حزب طبقه کارگر را تقویت کنند و به میان مردم برده و با آنها پیوند برقرار کنند.

حزب کار ایران(توفان) مبلغ و مروج این نظریه مارکسیستی-لنینیستی است.

سرنگونی شعاره ...

رژیم انسانی برقرار شود و مردم به عنوان انسان به حساب آیند و تنها آمار برای تقویت مشروعیت نظام به حساب نیایند. رژیم که از ترس تحریم انتخابات و دور ماندن مردم از صندوقهای رای و بی اعتباری در جهان و ایران بر طبل شرکت در انتخابات می کوبید و انواع و اقسام شگردها را به کار می برد تا نتور انتخاباتی را گرم نگاه دارد و مردم را به پای صندوقهای رای بکشاند باور نمی کرد که در این مردم احساس "طلبکاری" ایجاد نماید. کسی که رای داده حالا حساب پس می خواهد و رژیم جمهوری اسلامی حاضر نبود حساب پس دهد و می خواست رای مردم را ملا خور کند. این مفت خوری در گلپوش گیر کرد. آنها فوراً دست بکار شده و تبلیغ کردند که ۸۰ درصد در انتخابات شرکت کرده اند که در جهان بی نظیر است و این نشانه آن است که رژیم جمهوری اسلامی مشروعیت دارد. رژیم با این کار خویش برنامه نخست تبلیغاتی خویش را اجراء کرد ولی حضور مردم در خیابانها که مشروعیت رای خویش را در خطر می دیدند مشت محکمی به دهان حاکمیت اسلامی شد. سران رژیم از همان روز نخست تصمیم گرفته بودند به هر قیمتی مقاومت کنند. دلایل آنها در این محاسبه چنین بود:

جنبش مردم از نظر سیاسی دورنما ندارد و نمی دانند چه می خواهد و به کجا می رود و یا باید برود.

جنبش مردم سازماندهی ندارد سر در گم است و به صورت خودجوش و با ابتکار عمل فردی و یا گروهی سازمان می یابد. این وضع نمی تواند ادامه یابد و تداوم داشته باشد.

بعلت همین سردرگمی شعارهای مطروحه در ابتدای کار نیز تا حدی مسخره و سردرگم کننده است. شعارها مقطعی و بی دورنماست.

رای مرا پس بده بیشتر جنبه شوخی و سردرگمی دارد و بدرد دارو دسته سازمان فدائیان اکثریت و حزب توده می خورد تا بدرد مردم ایران و بدرد یک خط مشی روشن برای حرکت به پیش. این شعار نه راه گشاست و نه هدفی را به مردم برای دستیابی نشان می دهد. تکلیف میلیونها مردمی که در اعتراض به تقلبی بودن این انتخابات از همان بدو امر در آن شرکت نکردند و آنرا تحریم کردند و اساساً رای نداده اند چه می شود؟ چگونه رای نداده را پس بگیرند؟!.

آنکس که قواعد بازی را می پذیرد و می پذیرد که انتصابات اولیه توسط شورای نگهبان در تائید صلاحیت واجدین شرایط عمل درست و بجائی بوده است و بر این اقدام توهین آمیز و ضد دموکراتیک شورای نگهبان با فرا خوانی به شرکت در انتخابات صحه می گذارد حالا نمی تواند از نیمه کار دبه در آورده و فقط نصف عملیات تقلبی رژیم را مخدوش ارزیابی کند. این نوع برخورد در جبهه مردم شکاف ایجاد می کند و صف تحریم کنندگان انتخابات را از صف شرکت کنندگان در انتخابات که فریب دستگاه و سازمانهای سیاسی خیانتکاری را خورده بودند جدا می سازد.

بخش بزرگی از مردم بهر دلیل به قواعد بازی رژیم جمهوری اسلامی تن در داده اند و طبیعتاً باید در چارچوب همان قواعد رفتار کنند و گرنه متهم به نقض قوانین "دموکراتیک" می شوند و دستشان از نظر سیاسی برای تبلیغات خالی است.

رهبران جنبش خودشان بخشی از همین رژیم سرکوب اند و از همان روزهای نخست انقلاب در سرکوب مردم باندازه کافی دست داشته و چماق بدست تربیت کرده و در مقامات بالای رژیم رژیم بوده اند. آنها از نظر شورای نگهبان آدمهای "صالحی" هستند و ولایت فقیه را پذیرفته و وفاداری خویش را به نظام اعلام داشته اند. آنها می خواهند در چارچوب نظام بمانند و هرگز خواهان تغییر و سرنگونی نظام جمهوری اسلامی نیستند. در صورت تغییر رژیم، مردم همین آقای موسوی را به علت جنایتهايش محاکمه خواهند کرد.

البته شعارهای مردم روز به روز در نتیجه سرکوب رژیم، بی توجهی به خواست مردم و گردن کلفتی ارتقاء... ادامه در صفحه ۵

رای ۷۳ میلیون بی ارزش تر از رای ولی فقیه است

سرنوشتی شعاره ...

یافت و مردم را به این نتیجه رسانید که این رژیم اصلاح پذیر نیست و باید بساط این رژیم را جمع کرد. این رژیم حتی در اثر ضعف درونی خویش قادر نیست اصلاحات پیشنهادی خودیها را نیز بپذیرد. زیرا می ترسد اقدام به هر اصلاحی در جام بلورین حاکمیت ترک ایجاد کند که هرگز نشود در آینده آن را بندزد.

مردم می دیدند که شعار رای ما را پس بده با تمسخر حاکمیت روبرو شد. خامنه ای گفت که رای داده شده پس گرفته نمی شود. انتخابات قانونی بوده و در این انتخابات آقای احمدی نژاد اکثریت آراء را کسب کرده و پیروز شده اند. مردم باید به رای اکثریت احترام بگذارند. وی افزود که بهیچوجه تسلیم فشار خیابان نمی شود و به نفع یک جناح علیه جناح دیگر موضع گرفت. بعد از آن شورای نگهبان به این گفته خامنه ای صحه گذارد و شمارش صندوقهای دستخورده نیز نشان داد که احمدی نژاد پیروز شده است.

معترضین تمام آن امکانات قانونی را که در چارچوب نظام جمهوری اسلامی در دست داشتند تا در نتیجه انتخابات تاثیر بگذارند به کار گرفتند و بی ثمری آنها دیدند. کفگیر آنها به ته دیگ خورده بود.

جنبش اعتراضی بی رهبری و یا تحت تاثیر رهبری سازشکار دست بدامان خامنه ای شده بود. خطابش ارگانهای رژیم بود. رژیمی که خود مسئولیت مستقیم سرکوبها و آدمکشها را داشت. این خوش خیالی را عده ای با "ترس از انقلاب"، "پرهیز از خشونت"، توجیه می کردند که معنی دیگری نداشت که بدون آمادگی، بدون شناخت ماهیت این رژیم ضد انسانی با سینه های باز به استقبال گلوله برویم. طراحان این شعارها از انجام یک انقلاب بعدی که تنها می تواند مسئله کسب قدرت را برای طبقه کارگر مطرح کند می ترسند. آنها می ترسند که فرهنگ انقلاب قهرآمیز را در مردم زنده کنند. آنها می ترسند که مردم درک کنند که زور قابله زمان و تاریخ است و قهر هرگز نمی تواند در انحصار طبقه حاکمه باشد. توده مردم نیز باید درک کنند که بدون قهر انقلاب یک تحول عمیق انقلابی ممکن نیست. با این درک است که ارتش مردم آمادگی مقاومت و جنگ پیدا می کند. با روحیه پذیرش شکست نمی توان به جبهه رفت. طراحان این شعارها می خواهند جنبش مردم را در مجاری سازش و همدستی با رژیم و در بهترین حالت آن در مجاری گشایش راههای لیبرالی مشکلات هدایت کنند. آنها از مردمی که با روحیه "خشونت" و انقلابی بار آمده اند می ترسند. آنها ترجیح می دهند مردم کشته شوند تا بکشند و این جنایت را با تئوریهای "جامعه مدنی" و "انسانیت" توجیه می کنند. انسانیت آنها خیابان یک طرفه است. جوازی است تا

طبقه حاکمه مردم بی سلاح را بکشد. برای آنها اجساد مردم بیشتر به مصلحت برای زد و بند است تا زنده پر شور و انقلابی آنها. انقلاب اگر بگیرد طبیعتا مرزی برای توقف تا تمام بیعدالتیها را بزدايد نمی شناسد. لیبرالهای مذهبی طبیعتا خواهان رفع همه بی عدالتیها نیستند و به این جهت از همان بدو امر خواهان مهار طغیان مردم اند.

ولی در همین مدت مردم در تجربه عملی خویش پی بردند که شعار مسخره "رای مرا پس بده" و یا "ابطال انتخابات"، "شمارش مجددا آراء" تائید وضعیت است که تا کنون بوده است. آنها باید شعارهای خویش را به سطوح دیگری ارتقاء دهند. مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای و سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی گامهای جدیدی است که مردم را به سوی اقدامات راه گشا می کشاند و منازعه را از کادر دعوی جناحهای حاکمیت بدر می آورد. نیروهای آگاه باید بر این روند تکیه کنند، راه درست را به مردم نشان دهند و در این راستا شعارها را ارتقاء دهند و در مردم آمادگی ایجاد کنند. رفتن احمدی نژاد و خامنه ای مشکل گشا نیست، رفسنجانی، مصباح یزدی، محسنی اژه ای، خاتمی، میر حسین موسوی نیز باید بروند. مردم باید به روزهای نخست انقلاب برگردند و دستاوردهای انقلاب شکوهمند بهمین راه ارتقاء دهند و کامل نمایند. ****

توده پرستی بهانه ...

در آلمان" و... کار زیادی و وقت گیر بوده و حکم فرماندهی و دستور دهی به طبقه کارگر را دارد که گویا نیازی به "وکیل وصی و قیم" ندارند. ظاهرا این است که این "کارگران پرستان" برای کارگران خیلی اهمیت قایلند و آنها را به عرش اعلی می رسانند، در حالیکه این عده ضد حزبی با مغلطه کاری و عوامفریبی مانع می شوند تا طبقه کارگر رهبری حزب را بپذیرد و در زیر پرچم حزب طبقه کارگر برای رهائی خویش مبارزه کند. آنها عامل آگاه را از عامل خود رو، عامل ذهنی را از عامل عینی، شعور را از ماده جدا می کنند و آنها را در مقابل هم قرار می دهند و رابطه دیالکتیکی آنها را به صفر می رسانند.

این شیوه بحث و اندیشه، ریشه طبقاتی دارد و باب طبع روشنفکران بورژوا ست که هوادار گپ اند ولی از عمل انقلابی می هراسند. وقتی پای حزب به میان آید، پای وظیفه و تعهد و کار مداوم و مسئولیت به میان می آید. در کنار این امر عضویت در حزب نیز خطرات مالی و جانی به همراه دارد. در حالی که بی حزبی مسئولیتی ایجاد نمی کند. هر ضد حزبی روشنفکر می تواند امروز یک چیز و فردا یک چیز دیگر بگوید. مغزش پر از "تنوع" باشد و آخرین نظریه را بیان کند

که در آخرین کتاب انحرافی مد روز خوانده است. طبیعتا این افراد به جنبش صدمه می زنند و پرمدعائی خویش را در زیر اینگونه کلمات پر طمطراق که من "مستقل" فکر می کنم، مخالف "تحرر فکری" و یا "هوادار آزادی اندیشه" هستم مستور می دارند. ما در اینجا از عوامل امپریالیسم و سازمانهای جاسوسی دشمن که بر ضد تشکل و سازمان دهی حزبی کارگری تبلیغ می کنند سخنی نمی گوئیم.

این توده پرستی فقط در میان "کمونیستها" رایج نیست. غیر کمونیستها نیز از این توده پرستی استفاده می کنند. تفاوت این دو نوع توده پرستی در این است که توده پرستی بورژوائی عمیقا منافع طبقه بورژوازی را در عمل تامین می کند. توده پرستی بورژوازی یعنی کسب رهبری جنبش از طریق بورژواها.

وقتی جنبشی پا می گیرد و رهبری ندارد شعارهایی به ذهنش می رسد که تا کنون توسط رسانه های بورژوائی تبلیغ شده و یا بیان و درکش ساده است. این جنبش توده ای نمی تواند ذهن خویش را منطبق بر نظریات علمی نماید. وی بر عادت و سنت و تاریخ کهن بورژوازی که از قدمت بیشتری برخوردار است تکیه می کند. "یا حسین" که هزار و چهارصد سال در مغز مردم توسط رژیمهای ارتجاعی فروکوفته شده صداها بار تاثیر روانی و فوری اش بیشتر از شعار "جدائی دین از دولت" و یا "زنده باد سوسیالیسم" است. "توده عامی" آنها بهتر درک می کند و بدنبالش روان می شود. همین توده بود که بدنبال خمینی براه افتد و عکسش را در ماه دید و آنروز که کمونیستهای واقعی در پی نفی این عوامفریب بودند علیرغم درستی سخنانشان بختی برای پیروزی نداشتند.

نمونه های فراوانی از اینگونه شواهد تاریخی در دست است. جنبش خودبخودی همیشه یک جنبش غیر پرولتاری و ماهیتا بورژوائی باقی می ماند. باین انحراف تنها می توان با استقرار یک حزب کمونیستی رهبری کننده و مورد اعتماد کارگران پاسخ داد تا جنبش خودبخودی را به سمت و سوی درست بکشاند.

هم اکنون ما در ایران با جنبش یاران میر حسین موسوی روبرو هستیم. شعارهای آنها در روزهای نخست این بود که رای شان را پس می خواستند و خواهان شمارش مجدد آراءشان بودند. در عمل با این سیاست تکلیف میلیونها مردمی که رای نداده بودند معلوم نمی شد. کسی که رای نداده بود و اساسا با نظام جمهوری اسلامی مخالف بود حالا نمی توانست مردم را برای شمارش مجدد آراء بسیج کند و طلب رای نداده را بکند. حال اگر دست بر قضا ولی فقیه به انتخابات مجدد تن در می داد آیا این ... ادامه در صفحه ۶

صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

پرسش که بعد از آن چه می شود گام بعدی است که باید با همه گیر شدن شعار قبلی در دستور کار قرار گیرد. حزب کار ایران (توفان) از شعار سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی حمایت می کند که دورنمای بعد از سرنگونی را نیز در متن خود دارد.

از جرقه حریق...

می سوزند. آنها آماده جانباختن و می فهمند که برای کسب و حفظ حقوق دموکراتیک باید مبارزه نمود و بهائی در خور آن پرداخت کرد. خواستهائی که بعد از انقلاب منحرف شده، سرکوب شده بود همچون آتشی زیر خاکستر می سوزد، می خروشد و منتظر فرصت است. روند پیروزی انقلاب ایران پایان نیافته است. جامعه ما در حالت حکومت نظامی بسر می برد و مردم دیگر منتظر "معجزه" نیستند و جانشان به لبشان رسیده است. تناقض میان جمهوریت که حکومت مردمی است و اسلامیت که حکومت الهی است و با واقعیت زندگی روزمره انسانها بیگانه است روز بروز بیشتر عیان شده و ترازوی اجتماعی بیشتر به سمت جمهوریت سنگینی می کند. این تناقض میان ماهیت انقلاب و ماهیت ضد انقلاب که از بدو انقلاب در جامعه رشد کرد هر روز خود را بیشتر نشان می دهد و کفه ترازو بفع خواستههای انقلابی مردم سنگینی می کند. اسلامیت نمی تواند بر انسانیت و ایرانیت پیروز شود. هر جرقه ای می تواند به حریق بزرگی منجر شود.

نیروی اساسی این حرکت را بطور عمده بخشی از ناراضیان از این حکومت تشکیل می دهند که مفری برای ابراز انزجار از این دستگاه استبدادی می جویند. طبیعتاً در این حرکت "هر کس از ظن خود شد یار من". پاره ای که حتی در رای گیری شرکت نکرده و آنرا تحریم نموده بودند، پاره ای که راه نجات ایران را نه در تغییر جناحها بلکه در سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی می دانند به اعتراض دست زدند، به میدان آمدند و موسوی را بهانه کردند تا کل رژیم را به زیر ضربه بگیرند. دانشجویان، روشنفکران، جوانان و بویژه دختران موتور این حرکت بودند. جوانان بر اساس آمار منتشر شده بیش از ۷۰ درصد جامعه ایران را تشکیل می دهند و کشور ما دارای جمعیت جوانی است. سن اکثر آنها پانزده سی سال است. ولی بر اثر سیاستهای اشتباه بویژه سیاستهای اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی، بحران تورم و بیکاری مجموعه جامعه ایران را در بر گرفته است. رژیم جمهوری اسلامی یک جامعه دلال پرورده است که در آن سرمایه ها به سوی بهره های زود رسند، جامعه ای که طفیلی پرور ... ادامه در صفحه ۷

می داد، فداکاری می کرد تا جناح رفسنجانی با سواری گرفتن از مردم از جناح خامنه ای امتیاز بگیرد. این توده پرستان که راه افتاده بودند و همه را تشویق می کردند که به طوطی تکرار شعارهای مردم بدل شوند و از خودشان ابتکاری نداشته باشند یا جاهل اند و یا عامل هاشمی رفسنجانی و فلاحیان مبتکران قتلهای زنجیره ای در ایران.

عنصر آگاه انقلابی وظیفه اش هرگز دنباله روی از توده ها نیست و نبوده است. ولی عنصر آگاه انقلابی باید در جنبش شرکت کند، به جنبش جهت دهد، مردم را در سوی صحیح هدایت کند و به آنها آموزش دهد. طبیعتاً اگر هدف عنصر آگاه هوادار یکی از جناحین حاکمیت که ضد انقلابی است، این باشد که میر حسین موسوی به جای احمدی نژاد قاتل دکتر سامی بنشیند، آنوقت تلاشش در این است که خواستههای مردم را محدود کرده و مانع انکشاف آنها شود. در حالیکه یک عنصر انقلابی و آگاه در جهت این حرکت می کند که به مردم ثابت کند که راه نجات ایران نه در تعویض جناحهای حاکمیت بلکه در نفی تمامیت این نظام نهفته است و باید شعار سرنگونی این نظام را ترویج کرد و تبلیغ نمود تا مردم به لزوم این سرنگونی و این که راه رهائی و گام اولیه در استقرار یک ایران دموکراتیک و آزاد خواهد بود واقف شوند. اگر قرار باشد چنین اقدامی صورت نگیرد و طوطی وار مردم به سپر بلای رفسنجانی ها بدل شوند آنوقت این تسلسل و دور باطل، این شرایط انتخاب میان وبا و طاعون تا ابد ادامه دارد. وگرنه باز در چهار سال دیگر پرسش امروز در پیش پای مردم است و باید به آن پاسخ داد. باین جهت تبلیغ لزوم سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تبدیل آن بیک نیروی مادی که طبیعتاً در نتیجه تجربه عملی خود توده ها نیل به آن ممکن است باید در دستور کار نیروهای انقلابی قرار گیرد و باید این طلسم توده پرستی و دنباله روی از توده را بشکنند و به عنوان نیروی انقلابی آگاه به روند مبارزه مردم برخورد کرده و تنها با این دورنما در رهبری آن شرکت کنند و مانع شوند تا بیشترین صدمات به آن بخورد. رهبری کمونیستی در این جنبش به مفهوم حفظ جنبش نیز هست تا توده مردم کمترین قربانی را همراه با بیشترین دستاورد دارا شوند. تئوری اینکه هرچه بیشتر کشته شود "بهتر و انقلابی" تر است تئوری ضد انسانی و در عین حال ضد انقلابی است. چون دقیقاً می تواند به یاس و سرخوردگی جنبش بدل شود و آنارشسیم را تقویت کند که نتایج آتی آن بسیار مضر برای کل جنبش انقلابی خواهد بود. لذا حزب ما خواهان طرح شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. تنها طرح این شعار است که پرسش بعد از آنرا در دستور کار قرار داده و مطرح می سازد.

توده پرستی بهانه...

عده در انتخابات شرکت می کردند؟ و یا آنرا مجدداً تحریم می نمودند. شعار "موسوی رای مرا پس بده" و یا نظایر آنها شعارهای سردرگم کننده و گمراه کننده بود چون در حقیقت مشروعیت نظام را برسمیت می شناخت و از این نظام متقلب می خواست که انتخابات مجددی برقرار کند ولی این بار سوگند یاد کند که در مرتبه دوم تقلبی در کار نباشد. رژیم که قدرت و خشم مردم را دست کم گرفته بود. رژیم که بر خودش غره شده بود، رژیم که خود را از قیل برای سرکوب آماده کرده بود و حمایت خارجی را نیز تامین کرده بود و پشت پرده حرفهایش را با آمریکا و اروپا زده بود، بیکیاره با وضعیتی روبرو شد که جز سرکوب خشونت بار راه دیگری برایش نمانده بود. همین تاکتیک احمقانه رژیم که بنا بر شواهد بیش از چند صد شهید بجای گذارده و منجر به دستگیری چندین هزار هموطن ما شده است، همین موضعگیری سیاسی رهبران حکومت مردم را در تجربه شخصی به آنجا رسانید که فهمیدند شعار رای مرا پس بده و یا ابطال انتخابات شعارهای نادرست و گمراه کننده هستند و از رهبران "اصلاح طلب" خویش جلو افتادند. مردم خودشان این شعارها را در عمل بدور افکندند و شعارهای افراطی تر نظیر مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر رهبر، مرگ بر خامنه ای را انتخاب کردند.

در میان نیروهای سیاسی بر سر حمایت از جنبش مردم و شرکت در آن بحث سابقه داری درگرفت. توده پرستان بار دیگر به میدان آمدند و مدعی شدند که ما باید همان شعارها و خواستههای را تکرار کنیم که توده مردم بر زبان می آورند. سازمان فدائیان اکثریت که جریان خودفروخته است از این قماش بود. طبیعتاً ایجاد محدودیت برای تعقل، نفی نقش نیروی آگاه، دنباله روی از پی جماعت به بهانه اینکه توده مردم این یا آن را گفته اند و "ابهت مردمی" را وسیله ارباب ساختن تا گمراهی مداومت یابد، تنها به مفهوم آن است که عنصر آگاه و با تجربه مهار خویش را بدست جماعت ناآگاه بسپارد. این به مفهوم آن است که یک جنبش فاقد رهبری و گیج و ویج بهتر از یک جنبش آگاه و با دورنماست.

این توده پرستان همه را دعوت می کنند و می کردند که همان شعارهای مردم را تکرار کنیم و بپذیریم که موسوی رهبر ماست و جنبش ما دارای رنگ سبز است و هدفمان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نیست. آنها در واقع عصای دست میر حسین موسوی بودند. آنها همدمست یک جناح حاکمیت اسلامی بر ضد جناح دیگر می شدند. آنها در حقیقت سیاهی لشگر میرحسین موسوی، هاشمی رفسنجانی، ناطق نوری و... بر ضد مصباح یزدی، مجتبی خامنه ای، ولی فقیه و جنتی و... بودند. توده مردم در جنبش شرکت می کرد، قربانی

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی

از جرعه حریق...

است. رانت خواری چون خوره به جان جامعه افتاده و مرتب جامعه ما را با بحران روبرو می کند. همین آقای هاشمی رفسنجانی "بزرگ" بود که با سیاست تعدیل اقتصادی دستاوردهای انقلاب را بدور ریخت و شرایط سرمایه گذاریهای غارتگر خارجی را به ایران فراهم آورد و بر خلاف مصالح ایران شرایط استعماری سازمان تجارت جهانی را پذیرفت. همین سیاست را آقای خاتمی با لبخندش ادامه داد. همین سیاست را احمدی نژاد با قلدری و تهدید ادامه می دهد وی دست آفازده های آخوندها را در امور صادرات و واردات باز گذارده و جیبهای آنها از اعتبارات دولتی که همان پول نفت باشد انباشت می کند. همین آقای رفسنجانی بود که ملی شدن صنایع نفت را مورد هجوم قرار داد و تا امروز توانسته اند بخشی از صنایع ملی شده نفت را خصوصی کنند. آنها از ترس مردم هنوز موفق نشده اند صنایع نفت را بطور کلی و کامل خصوصی کرده در اختیار چند شیخ شیعی و ایرانی بگذارند. این شعار مردم که می گویند: "مالک ایران منم" پاسخی به چپاول منابع ثروت مردم ما توسط قشری سرمایه دار مافیائی است. این نابسامانیها در تمام زمینه ها، جامعه را به سر حد انفجار می کشاند. بی اعتمادی و هراس از آینده نامعلوم، کمبود فرصتهای شغلی، حیف و میل و غارت اموال عمومی و ایجاد شکاف عمیق طبقاتی وضعیت انفجاری در جامعه فراهم کرده است. تبلیغ خرافات و تلاش برای تحمیل مردم که "گاوهای شیرده ای" باشند با مقاومت روبرو می شود. فقر عمیقی در در جامعه حکمفرماست. فقدان امنیت اجتماعی بیداد می کند. هیچکس بجز عوامل حاکمیت بر جان و مال و ناموس خود مسلط نیست. رژیم اسلامی به هویت ملی مردم ایران که در درجه اول ایرانی هستند توهین می کند، با مردم ایران بسیار تحقیرآمیز رفتار کرده و غرور ملی مردم را جریحه دار می سازد. آنها می خواهند هر آنچه رنگ ایرانی دارد از بین ببرند و رنگ سبز اسلامی را جایگزین آن کنند. رفتار این دستاربندان عقب مانده، زشت، مانند رفتار کسانی است که از قعر تاریخ در آمده و بدنمای قرن بیست یکم پرتاب شده اند و می خواهند جامعه را با زور به قعر تاریخ ببرند. مبارزه با اعیاد ملی و جایگزینی آنها با اعیاد مذهبی جنگی فرهنگی میان دو اندیشه است، اندیشه مردگان سر از گور بدر آورده و زندگانی که زندگی را تجربه می کنند و پیروز می شوند. نهضتی که پدید آمده بسیار عمیق تر از آن است که در سطح بنظر می رسد. این نهضت فریاد خشم ناله های سی ساله است که از حلقوم مردم میهن ما بیرون می آید. پس در تحلیل ماهیت این جنبش توده ای تنها به شکل شعارها چسبیدن، تنها ترکیب شرکت کنندگان را دیدن بیان همه حقیقت

نیست. در شرایط جدید مردم امکان نفس کشیدن پیدا کردند و نفس کشیدند. شرایط اکنون طور دیگری است. شور آغازین انقلاب، وحدت ملی در زمان جنگ تحمیلی عراق و تجاوزش به ایران، تهدیدات جرج بوش امپریالیست و صهیونیستهای اسرائیلی فروکش کرده و زمینه بروز تضادهای درونی را فراهم آورده است و این است که طبقات و اقشار معینی از جامعه که بطور عمده در زمره نخبگان هستند سر به اعتراض بر می دارند و خواهان احترام به حقوق انسانی، رعایت حداقل اخلاق و هنجارهای بورژوائی، خواستار حقوق شهروندی می شوند. مردم می گویند با انسانها نمی شود مانند حیوان رفتار کرد. انسان دارای کرامت و حیثیت است. مردم دیگر نمی توانند توهین و تحقیر مشتی طفیلی در جامعه را تحمل کنند. آنها از دروغ و دغل نفرت دارند و جانشان از تقیه اسلامی به لب رسیده است. نظام اسلامی بر دروغ و تقیه بنا شده است. با طلسم سحر آمیز "مصلحت اسلام" می توان کثیف ترین و زشتترین جنایت بشری را زیبا و توجیه پذیر گردانید. هر دنانت و پستی و جنایت برای حفظ "منزلت" اسلام قابل توجیه است. آخوندها از مذهب وسیله ای ساخته اند که نیل به هدفشان هر وسیله ای را بهر اندازه نیز که غیر انسانی و آلوده باشد توجیه می کند. آنها ولی نمی فهمند که مردم این همه دنانت و پستی و دروغگوئی را درک می کنند و آنرا توهین به خرد انسانی تلقی می نمایند. مردم خواهان امنیت اند. مردم می خواهند تا دستگاه قضائی دستگاهی مستقل و بی طرف باشد. قوانین وحشیانه قصاص که قوانین دوران بربریت است برچیده شود. تساوی حقوق زن و مرد به رسمیت شناخته شود. در حالیکه دادگستری ایران آلت دست نه تنها طبقه حاکمه بلکه مامورین زورگو و مستبد آنها نیز هست. احکام اعدام معلوم نیست بر چه اساسی صادر می شود. آنها حتی رعایت قوانین خودشان و قوانین "الهی" را نمی کنند. اسناد جعلی می سازند تا بر اساس آن آدمکشی کنند. این آدمکشی برای آنها حکم ارباب و تهدید و زهر چشم گیری را دارد. آنها می خواهند قدرت خود را به رخ مردم بکشاند تا پایه های حکومت خویش را که بر اساس باجگیری و در درجه اول چپاول استوار است، تثبیت کنند. کسی در این نظام نیست که به مردم پاسخگو باشد. حتی نمایندگان منتصب آنها نیز در مجلس خودشان دارای مصونیت سیاسی نیستند و نمی توانند در تصمیمات خود آزادانه عمل کنند. کشتار در زندانها و در سلولهای زندانها، در زمان بازجوییها امر رایجی است. قانونی نیست که مجری مشروع معتبری داشته باشد و از حقوق مردم دفاع کند. دادگاه انقلاب و یا دادگاه ویژه روحانیت همان دادگاههای تفتیش عقاید قرون وسطائی هستند که به مردم اعمال

زور می کردند. وقتی کسی مفقود می شود و یا سر به نیست می گردد معلوم نیست توسط کدام قوه قهریه و با کدام حکم قضائی دستگیر شده و در کدام اسارتگاه خوفناک و مخفی بسر می برد. معلوم نیست اسراء داری چه حقوقی هستند. هیچکس در مقابل مردم و مقامات مسئول پاسخگو نیست. مشتی مافیائی بر سریر قدرت تکیه زده اند و مانند اربابان فئودال قرون وسطا فرمانروائی می کنند. تجاوز به زنان از نظر آنها مجاز است و با تهدید و کلای مدافع و نقض همه موازین سنتی و متداول حقوقی مانع شناسائی مجرم و کشف جرم می شوند. منافع آتی مشتی در رژیم جمهوری اسلامی بر بالای منافع عمومی مردم ایران قرار دارد. مملکت ایران را آنها به مملکت شتر گاو پلنگ بدل کرده اند. علیرغم اینکه مستبندی به نام ولایت فقیه بر سر کار است و فعال مایشاست ولی در عمل حکومت ملوک الطوائفی در همه جا مستقر است. مردم هر روز ناظرند که زنان را سنگسار می کنند، مردان را شلاق می زنند، در زندگی خصوصی مردم بنا بر اغراض شخصی و حق و حساب گیری دخالت می کنند. هیچ مرجع رسیدگی وجود ندارد. کار به جانی رسیده که خودشان شروع کرده اند برای کسب همه قدرت خودشان را خوردن. جامعه متکی بر قانون نیست متکی بر زور قویتر است و این است که همه در پی قوی شدند هستند تا از حقشان دفاع کنند. در حالیکه در اثر فقر و پاشیدگیهای خانوادگی که مسببش نهاد جمهوری اسلامی است فحشاء در ایران به اوج خود رسیده است، مامورین گشت در پی رعایت پوشش اسلامی هستند که ارکان "مستحکم" حاکمیت اسلامی را برهم نریزد. آنها فکر می کنند می توانند با ایجاد رعب و وحشت یک جامعه را اداره کنند ولی دست آقاها و آفازده ها را در غارت اموال عمومی و دزدی و ارتشاء باز بگذارند.

خانه از پای بست ویران است

خواجه در بند نقش ایوان ست

این بی عدالتیها، تحقیرها، توهینها، بی دورنمائی ها، غارتها و... خشم مردم را به ویژه جوانان را که حساسترین قشر اجتماعند به جوش می آورد و هر جرعه ای می تواند آتش خشم آنها را برانگیزد. مسلما این اولین بار نبوده و آخرین بار نیز نخواهد بود. به این جهت خواستهای این جنبش خواستهای مترقی، طبیعی و در چارچوب هر رژیم بورژوائی قابل تحقق و عملی است. اساسا مردم خواست غیر قابل اجراء و عجیب و غریبی ندارند. آنها حتی بطور مسالمت آمیز و در چارچوب قوانین اساسی و موضوعه حاضر به همکاری بودند ولی رژیم صدای هیچ منتقد و معترضی را از ضعف و ترسش تحمل نمی کند. رژیم جمهوری اسلامی به علت همان ویژگی مذهبی و تعدد قدرت، به علت اینکه بسیاری... ادامه در صفحه ۸

دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد

از جرقه حریق...

چاقوکشها و لومپنها و مفتخورها با سوء استفاده از شرایط انقلاب به غصب مناصب ومقامهای پر و آب و نان دست یافته و بهر قیمتی در حفظ آن می کوشند قادر نیست بر آشفتنگی درونی خویش غلبه کند. باندهای مافیائی قدرت در تمام جناحهای آنها با همین سیاست دیر آمدم و زود هم باید برویم تنظیم شده است. رژیم می که رهبرانش پولهای کلان خویش را در بانکهای اروپائی انبار کرده اند نمی تواند به زوال خود مطمئن نباشد و بهمین جهت است که برنامه هایش دوراندیشانه و دیرپا نیست. رفسنجانی روزی که از وی در مورد ثروتهایش که در بانکهای خارجی انبار کرده بود پرسیدند مدعی شد که این ثروت را برای حفظ انقلاب در ایران اندوخته و لازم دارد. باین جهت طغیان مردم ماهیتا یک طغیان برحق، با خواستهای برحق است. اینکه پاره ای شعارهای آن نادرست است، پاره ای شعارها حتی ارتجاعی و نشانه نفوذ عوامل دشمن در جنبش است، پاره ای شعارها حتی مسخره و بچه گانه است تاثیر در اساس ماهیت مترقی این جنبش نمی کند. این مشکلات همیشه در مورد هر جنبشی وجود دارد جنبش ناب وجود نداشته و ندارد. به ویژه اینکه فاقد رهبری انقلابی و یا بدون رهبری سردرگم باشد.

همه ما می دانیم که سرمایه داری متکی بر احترام به اصل مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است. مالکیت خصوصی یک اصل مقدس سرمایه داری است. تمام روبنای اجتماعی در جوامع سرمایه داری از حقوق، هنر، ادبیات، تبلیغات، فلسفه، ایدئولوژی گرفته تا همه قوانین مدون بر اساس احترام به مالکیت خصوصی تنظیم شده است. آقای اوباما در آمریکا و یا خانم مرکل در آلمان نمی توانند با زور طپانچه وارد خانه کسی شوند، وی را از خانه بیرون کنند و اموالش را ضبط نمایند. تائید این امر یعنی که باید فاتحه جامعه سرمایه داری را خواند. خانم مرکل و آقای اوباما را دادگاه سرمایه داری به محاکمه می کشد و به زندان می افکند تا امنیت سرمایه در نظام سرمایه داری حفظ شود. در اینجا سخن بر سر کل نظام و مصلحت نظام سرمایه داری است. امنیت سرمایه باعث تولید بی در و سر و با اطمینان و علاقه است. در ایران سرمایه داری شکل متعارف ندارد. گرچه که به امر مالکیت خصوصی با احترام برخورد می شود و از نظر اسلامی کسی حق ندارد اموال غیر را تصاحب و غصب کند و مال غصبی حرام است. گرچه که این بیان اسلامی همان اصل تقدس مالکیت خصوصی به زبان مذهبی است، ولی در جمهوری اسلامی براحتی مالک وسیله تولید را بر می دارند و یک مالک دیگر بجای وی می نشانند. قانون از مالک خلع شده مورد غضب دفاع نمی کند

از مالک غاصب دفاع می کند. گرچه که مالکیت خصوصی بر وسیله تولید دست نخورده باقی مانده است و مناسبات حاکم همان مناسبات سرمایه داری است ولی صاحب جدید وسایل تولید صاحب قدیم آن نیست. این شکل کار عواقب فاجعه باری بدنبال می آورد. هیچکس تاملین ندارد. فردی که درآمد ماهیانه اش حتی معادل ۱۰ هزار یورو است امنیتی در جامعه حس نمی کند. هر کس که پولش را به بانک سپرده است مطمئن نیست بانک دولتی با یک حکم حکومتی آنرا بالا نکشد. از امروز به فردا می تواند توسط قهر غیر اقتصادی بی خانمان شود. این است که بحران در بطن جامعه می جوشد و نارضائی تولید می کند. این فقط کارگران نیستند که مورد ستم و استثمار و بی حقوقی مطلق اند و در زیر خط فقر زندگی کرده و حقوقشان پرداخت نمی شود، نارضائی اقشار مرفه جامعه را نیز در بر می گیرد. از سرمایه داری اسلامی یک سرمایه داری مافیائی می سازد که عامل قهر و نقش سیاسی جناحبندها در آن برجسته است. حقوق کارگران را نمی دهند، اعتراض آنها را سرکوب می کنند، حق اعتراض و اعتصاب را از آنها می گیرند. چنین حکومت وحشت و قلدری کمتر در تاریخ جهان وجود داشته است.

اینها عوامل خشم مردم است که سینه چاک و بی هراس به خیابانها می ریزند زیرا **تصمیم دارند از زندگی بد بیشتر از مرگ بترسند.** جنبش کنونی فاقد رهبری است. رهبری سبز مذهبی با همان ماهیت سبیدی آن حتی از همان روز نخست از کل جنبش عقب بود و از تحول و پیشرفت جنبش ترسید و عقب نشست. گرگها همدیگر را نمی خورند. در مورد اپوزیسیون خودی در ایران نیز چنین است. آنها به دوعلت به جان هم افتاده اند. یکی اینکه بر سر غارت اموال عمومی و تقسیم پول نفت و مقام و منصبهای نان و آبدار با هم به توافقی نرسیده اند و دارو دسته های مصباح یزدی و خامنه ای و محمد یزدی و محسنی اژه ای و مهدوی کنی و طبسی و... همه چیز را صاحب شده میان اعوان و انصار خویش تقسیم کرده اند و سر بقیه بی کلاه مانده است و احساس عدم امنیت می کنند، آنها یک مافیای قدرت پدید آورده اند که بر هیچ قانونی، جز قانون زور و گردن کلفتی و چپاول و خودسری متکی نیست. پایگاه اجتماعی آنها بطور عمده تجار سنتی بازار، یعنی بورژوازی تجاری سنتی، همراه با بروکراتها و اوباشان خرده بورژوازی لومپنی است که عصای دست آنها بوده و در بعد از انقلاب به آلف و الوفی رسیده و مقاهای مهمی را اشغال کرده اند. این طفیلیها از سرنگونی این رژیم چون همه چیز خود را از دست می دهند بسیار باک دارند. در مقابل

سایر بورژوازی ایران بطور عمده بورژوازی غیر تجاری، بورژوازی صنعتی و تکنوکراتها و روشنفکران متعلق به طبقه آنها هستند که دستشان از منافع نفت و اعتبارات دولتی کوتاه است. بشدت به علت سیاستهای سرشار از ماجراجویی و بی برنامهگی جناح حاکم ضرر می بینند، فاقد امنیت قضائی هستند. سرمایه شان مانند گوشت قربانی می تواند مورد چپاول ارگانهای قدرت قرار گیرد. این عده علیرغم اینکه حامی نظام سرمایه داری اند و از نظر مالی از اقشار مرفه جامعه محسوب می شوند ولی از اوضاع انفجاری بشدت ناراضی اند. با روش حکومتی دستاربندان دینی موافق نیستند. حتی حاضرند که در عمل دین را از حکومت، مانند زمان شاه با قرائت جدید و تا همان حدود "جدا" کنند، آنها بر سر حفظ کل نظام و شیوه های سرکوب و مصالحه با جناح حاکم توافقی ندارند. آنها ترجیح می دهند سیاست نان قندی و شلاق را اجراء کنند و نه فقط سیاست شلاق را بکار گیرند. آنها می فهمند که سیاست حاکم سیاست فقدان امنیت برای بخشی از سرمایه داران است. سرمایه داری امنیت سرمایه را می طلبد و سرنوشت سرمایه را نمی شود بجای قانون در دست سرمایه داران باید بیکی از سازهایشان برقصند. بورژوازی سنتی بازار و بروکراتهای دولتی همراه با اوباشان مافیائی خود از این وضع، بیشتر و بهتر سود می برند و تمایلشان به سرکوب شدید مردم چرخش دارد.

جنبشی که در پائین درگرفته دست ردی به این نظام بی در و پیکر مافیائی، بی حساب و کتاب، جنبش خرد در مقابل جهالت است. این جنبش حتی بعلت این طیف عظیم نابسامانی و نارضائی بخشی از طبقات حاکمه را نیز در بر گرفته است. طبیعتا درجه تحول و خواست پیشروی در همه شرکت کنندگان یکسان نیست. هر چه جنبش رادیکالتر شود ترکیب جنبش تغییر می کند. عناصر وابسته به طبقات مرفه و بالای شهری به خانه های خویش بر می گردند. ولی خواستهای مردم خواستهای به حقی است و باید از آنها حمایت کرد و به مردم با حوصله نشان داد که تحقق این خواستهای انسانی، مدنی، سیاسی تنها بر پیرانه های رژیم جمهوری اسلامی امکان پذیر است. هرگونه مبارزه ای در چارچوب بقاء رژیم جمهوری اسلامی تکرار وضعیت کنونی است. اگر طوری باشد که همیشه باید بین بد و بدتر، بد را انتخاب کرد، این بازی تا ابد ادامه دارد و تا لحظه ایکه مردم ندانند که چه می خواهند و رهبری خویش را بدست یک سازمان رهبری کننده انقلابی که مورد اعتماد آنها قرار گرفته باشد، نسپارند از این مهلکه جان سالم... ادامه در صفحه ۹

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق را بی قید و شرط ترک کنند

از جرقه حریق...

بدر نمی برند. حزب کار ایران (توفان) باید این مسایل همه جانبه برای توده های مردم روشن کند.

کاهش خطر تجاوز...

قرار داد و گزینش جنگ را از روی میز تو کشوی میز گذاشت، وضعیت فضای روانی در ایران به کلی فرق کرد. مردمی که تا دیروز حاضر بودند علیرغم حضور نظام سرکوبگر و ارتجاعی در کشورشان در صورت تجاوز آمریکا و اسرائیل با قدرت و یک تنه به مقاومت دست زنند و دشمنان خارجی را از ایران بیرون کنند پس از انصراف از اعلان جنگ از جانب آمریکا دیگر ضرورتی نمی دیدند که خشم خویش را نسبت به این حکومت بخورند و در سینه نگاه دارند. کاهش خطر جنگ جابجائی تضادها را بدنیال داشت. دیگر نمی شد از خطر عمده جنگ سخن به میان آورد و مردم را برای یک مقاومت ملی فراخواند. در فضای سیاسی جدید خطر جنگ به خطوط آخر جبهه رفته بود. این وضعیت باعث شد که مردم تضادهای خود را با رژیم به جبهه مقدم مبارزه آوردند. تضادهای داخلی عمده شده اند.

هواداران میر حسین موسوی که پرچم سبز به جای پرچم ایران بدست گرفته اند در اثر کینه فوق العاده ای که به رژیم هاله به سر و عوامفریب احمدی نژاد دارند بر روی خطاهای مهلک میر حسین موسوی سرپوش می گذارند.

این وضعیت را میر حسین موسوی نماینده سابق خط امام در مناظره در سیمای جمهوری اسلامی نیز درک کرده و سنگینی بحث خود را بر روی مسایل داخلی متمرکز کرده بود. آنچه که وی در عرصه سیاست خارجی طرح می کرد یا نادرست بود و یا سازشکارانه.

نمی توان به بهانه انتقاد به سیاستهای احمدی نژاد تسلیم امپریالیسم شد و دیکته قدرتهای خارجی را پذیرفت. اینکه احمدی نژاد با سیاست پوپولیستی و درگرمای تبلیغات و حملات سیاسی علیه اسرائیل تفاوت میان صهیونیسم و یهودی ستیزی را حذف می کند و با بیان غیر دیپلماتیک گزک بدست صهیونیستها می دهد و با اقدامات نابخردانه اش آب به آسیاب صهیونیستها و ماشینهای تبلیغاتی صهیونیسم می ریزد، شکی نیست و باید مورد انتقاد قرارگیرد. اینکه دولت احمدی نژاد با سیاست ارتجاعی سرکوبگرانه اش و یورش به هرگونه حرکت مستقل دفاع از خلق فلسطین فضای انحرافی و گرایش به راست را آفریده و به امر همبستگی با خلق فلسطین

و از مبارزات ما مردم ایران "حمایت کنند" به همان اندازه بیشتر به ضرر اعتراضات آزادیخواهانه ملت ایران است و بهانه و مستمسکی در دست ملاحا می شود علیه مردم.....پایداری ادامه دارد. هرروز اطلاع رسانی می شود. حرکت ها مردمی و خود جوش است....به امید پیروزی"

در سخنان رفیق اختر مسایل مهمی خوابیده است. ترس مردم از دخالت امپریالیستها و صهیونیستها در ایران تحت عنوان "دلسوزی" برای ایران است که می تواند هم گزک بدست رژیم بدهد و هم صفوف متحد مردم را در ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی به تفرقه بکشانند. امپریالیست آمریکا اتفاقا به فوریت عمل کرد و رفتاری خوددارانه داشت. این سیاست در شرایط کنونی بیشتر به ضرر رژیم جمهوری اسلامی است. برعکس امپریالیستهای اروپائی با ریاکاری می خواهند خود را مدافع حقوق بشر و پشتیبان رفع سانسور جا بزنند تو گوئی این عمل را آنها در دوران بمباران نوار غزه توسط صهیونیستها نیز انجام می داده اند. آنها از هم اکنون راه افتاده اند رهبری جنبش اعتراضی ایرانیان در خارج از کشور را خود به عهده بگیرند و آنها را به جلوی پارلمان اروپا و یا شهر بروکسل مرکز ناتو بکشانند و در اروپا برای مثنی خودفروخته ایرانی چهره سازی نموده که در فردای ایران "رهبران اپوزیسیون" شوند. این سیاست تنها می تواند به ضرر مردم ایران و بنفع رژیم جمهوری اسلامی تمام شود تا مورد اتهام قرار گرفته به "انقلاب مخملی سبز" متهم شوند. این سیاست دوستداران واقعی مبارزات مردم ایران و نیروهای مترقی را از ما دور می کند زیرا آنها با دیده تردید به این مبارزات می نگرند. حزب ما از هم اکنون با مشکل توضیح حوادث در ایران با رفقای احزاب برادر و نیروهای دموکراتیک و ضد جنگ و ضد صهیونیست در گیر است. همین نگرانی را مردم ایران دارند. باین جهت باید با اتخاذ تاکتیکهای مناسب نشان داد که جنبشهای پشتیبانی از مبارزات مردم ایران از امپریالیستها و صهیونیستها نیز منتفردند. باید نشان داد که چشم امید ایرانیان در خارج از کشور اقدامات مصلحت جویانه امپریالیستها و صهیونیستها نبوده و ما با آنها خط تمایز روشنی داریم.

همین ترس مانع از آن شده است که پاره ای از نیروهای منتقد و مبارز در ایران از سیاست تحریم استفاده کنند و ترجیح داده اند متاسفانه در انتخابات شرکت کنند و به احمدی نژاد به جای میر حسین موسوی رای دهند. با این استدلال که میر حسین موسوی سیاست خارجی غیر شفاف دارد و به الطاف آمریکائیا دل بسته است و سیاست تحریم به نفع آمریکائیا تمام... ادامه در صفحه ۱۰

ضربه شدیدی وارد ساخته است، بر کسی پنهان نیست و باید با این سیاست ضد مردمی مبارزه کرد. ولی بهر صورت ما باید بدانیم که مشکل امپریالیستها و صهیونیستها در واقع سخنان نسنجیده و ماجراجویانه احمدی نژاد نیست. اگر وی این سخنان را نیز باین گونه بیان نکند و به زبان آدمیزاد از نبرد ملت فلسطین علیه نه یهودیت و یهودیان، بلکه رژیم نژاد پرست و صهیونیست اسرائیل حمایت نماید باز هم برای تخطئه موضع ایران در قبال فلسطین و لبنان بهانه دیگری پیدا می کردند. اگر ایران مانند زمان شاه نوکر آمریکا شود، از اسرائیل بی چون و چرحامایت کند، اجازه دهد نفت ایران، اورانیوم ایران، مس ایران و... را غارت کنند، ایران به ژاندارم منطقه در خدمت منافع امپریالیستها بدل شود، از حمایت از جنبش فلسطین و لبنان دست بکشد آنوقت به زعم آنها ایران به جرگه "کشورهای متمدن" بازگشته است و از انفراد رهائی یافته است. انتقاد میر حسین موسوی و هوادارانش به احمدی نژاد در زمینه سیاست خارجی بر اساس مدارا و سازش با امپریالیسم است و این اظهارات چون وجود شخص منفور احمدی نژاد را هدف گرفته است، به دل مردم می نشیند. مردم به عواقب سخنان میر حسین موسوی توجه نمی کنند. کاهش خطر تجاوز آمریکا، تغییر تضادهای عمده در جامعه، هشباری سیاسی را نیز کاهش داده است و زمینه را برای نظریات سلطنت طلبان و تبلیغات لوس آنجلسی که با تکیه بر "ایرانیت" علیه خلق فلسطین و لبنان تبلیغ می کنند، مهیا ساخته است. موسوی بر این فقدان حساسیت تکیه می کند و دنباله رو این تفکر می شود تا رای "همه" را جمع کند.

رفیق م اختر که شخصا و مستقیم در مبارزات شرکت دارد و مسایل را از نزدیک تعقیب می کند در گزارش خویش به حزب به این نکته تکیه کرده می آورد:

"یک نکته مهم دیگر که تاکنون کم سابقه بوده است این می باشد که در اعتراضات و تظاهرات خیابانی در ایران از شعارهای مرگ بر آمریکا مرگ بر اسرائیل، مرگ بر انگلیس... خبری نبود. تمام اعتراضات مردم در این روزها بر روی انتخابات، آزادی و مسائل مهم داخلی متمرکز گردیده است. این به هیچ وجه به معنی نزدیکی مردم به کشورهای استعماری آمریکا و اسرائیل و کشورهای اروپایی نیست، بلکه دلایل این می باشد که همه مردم از شعارهای توخالی دولت و حامیانش خسته شده و در شرایطی که خطر حمله نظامی به ایران نیز منتفی شده است مردم با آرامش بهتری دست به اعتراض زده و نظام را به چالش گرفته اند. هر قدر دولتهای بدنام و متجاوز نظیر آمریکا و یا اسرائیل و انگلیس و... بیشتر به صحنه بیایند

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

کاهش خطر تجاوز...

می شود. عده ای با این استدلال که مبارزه با امپریالیسم بدون تکیه بر مردم و برسمیت شناختن حقوق دموکراتیک آنها میسر نیست به احمدی نژاد رای نداده اند و شعارهای وی را توخالی ارزیابی کرده و از سیاست تحریم حمایت کرده اند. این است که آنچه رفیق اختر در گزارش خویش بازتاب داده از هشیاری و احتیاط نیروهای مبارز درون ایران سخن می گوید. به علت فقدان رهبری انقلابی در جنبش راه برای نفوذ افکار ارتجاعی نیز باز می شود. تبلیغ نفرت ضد فلسطین و ضد لبنان و ضد عرب، بی توجهی به دسیسه های امپریالیستها و صهیونیستها در ایران، بی توجهی به حقوق قانونی ایران نظیر حق غنی سازی اورانیوم و نظایر آن در دریای بی تفاوتی مردم که ناشی از سرکوب شدید جنبش است محو می شود. و این امر مثبتی نیست و با این خطر باید مبارزه کرد.

نقش امپریالیستها و...

اطمینان خاطر می دهد که از آنها با بمب اتمی در مقابل ایران حمایت خواهد کرد این است که نباید نگران تسلیحات اتمی ایران باشند. امپریالیستها تکیه خویش را بر استقرار یک سیستم نظارت موثر گذارده اند و حتی تمایل دارند که آن را در کادر وسیعتری از ایران طرح و حل کنند. چون بهر صورت مسئله عمیقتر از آن است که بخواهند فقط آنرا از نظر تبلیغاتی به ایران محدود کنند. این حقی است که همه ممالک غیر متعهد خواهان برخورداری از آن هستند و یک پیمان معتبر جهانی است. این پیمان ها را نمی شود با چند قطعه نامه بی ارزش شورای امنیت با قلدن منشی بی اعتبار اعلام کرد.

امپریالیستها و بویژه آمریکا در عین حال سخنی از تجاوز به ایران و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به میان نمی آورند. اواما در پیام نوروزی خویش رژیم ایران را مورد خطاب قرار داد و این در باغ سبزی برای همکاری دراز مدت بود. سیاستهای جرج بوش منطقه را به آتش کشیده و تضادهای میان امپریالیستها را تشدید کرده است. در سیاست خارجی جدید اواما ما با عنصر جدیدی روبرو هستیم که بر روی ایران سرمایه گذاری می کند. این سیاست جدید بر آن است که بجای ایجاد تزلزل در ارکان حکومتی ایران باید این رژیم را تثبیت کرد و امنیت منطقه را با دست همین رژیم اجراء نمود. این سیاست از بار مشکلات امپریالیستها می کاهد و مخارج ایجاد امنیت در منطقه را بعهده ایران می گذارد. زمانی شاه نیز نقش ژاندارم منطقه را بعهده گرفته بود. همان وظیفه را باید جمهوری اسلامی در ایجاد امنیت در منطقه ایفاء کند.

بوجود آورند. نوع تبلیغات صهیونیستها را به بهترین وضعی در شبکه اینترنت می توان دید که چگونه به پخش اخبار و تصاویر مجعول مشغولند.

این شواهد دال بر این است این اتهامات که اعتراضات مردم ایران با تحریک و توطئه امپریالیستها صورت گرفته و یک انقلاب مخملی است اساسا بی اساس است. طبیعی است که امپریالیستها و صهیونیستها از سالها قبل برای وضعیتهای مشابه برنامه ریزی کرده، بودجه تعیین کرده، رادیو راه انداخته، برنامه های تلویزیونی و حتی فیلم سینمایی تهیه کرده و وبلاگهای اسرائیلی مدرن ایجاد کرده و در آینده هم می کنند. سازمان سیا، وزارت امور خارجه هلند و نظایر آنها در این کارها مسلما دست خواهند داشت. عوامل فیزیکی و ذهنی آنها حتی می توانند در این جنبش اعتراضی نقش بازی کنند که هیچگاه جلوی آنرا نمی شود گرفت. ولی اصالت جنبش مردم ما را بر این اساس نمی شود تعیین کرد. ریشه های این آتشی که در گرفته است را باید در همان آغاز انقلاب شکست خورده جستجو کرد. این ملت سی سال است که برای کسب حقوق دموکراتیک می رزمند و این جنبش جنبشی نیست که از دیروز پدید آمده باشد و قارچی باشد که امپریالیستها آنرا پرورده اند. طبیعتا باید با هشیاری به ویژه به طرح شعارها و خواستههای سیاسی برخورد کرد. دشمنی هائی که در اینترنت برضد جنبش فلسطین و لبنان بازتاب می یابد مسلما با حمایت معنوی اسرائیلی هاست. در حالیکه ما ایرانی ها باید از ایران فلسطینی بر ضد حکومتهای مذهبی بنیادگرا نظیر خامنه ای- نتانیاهو بسازیم.

جنگ فرسایشی...

خود بزرگ بین و بیگانه از ملت فرو ریختند. تظاهرات مسالمت آمیز آنها بشدت توسط نیروهای از قبل آماده شده بسیج و لباس شخصی و انتظامات سرکوب شد. جنایتکاران بسیجی و لباس شخصی صدها نفر را با چاقو، قمه و تیراندازی هدفمند به قتل رسانده و اسراء رادر زندانها در زیر شکنجه به قتل رساندند. این لباس شخصی ها و بسیجی ها انسان را بیاد دوران شاه می انداخت که رنجرها و لباس شخصی ها را برای آدمکشی به دانشگاه و مدرسه قیضیه قم اعزام کرده بودند که طلاب را از پشت بام به حیاط پرت می کردند. این تجربه تکرار تاریخ بود روزی بدست شاه و روزی بدست شیخ انجام می شد. مقاومت مردم نخست به صورت مقابله گلوله با سنگ و چوب بود. ولی این مقابله نابرابر که قربانی فراوان داشت پس از اعلام موضع خامنه ای که انتخابات تقلبی اش بنا بر مصالح اسلام ناب محمدی... ادامه در صفحه ۱۱

امپریالیستها به نقش موثر ایران در ایجاد آرامش در عراق و افغانستان و پاکستان نیاز دارند. خودشان بارها اعتراف کرده اند که نفوذ ایران بحدی است که بدون یاری آنها غلبه بر مشکلات منطقه غیر قابل تصور است. حل مسئله فلسطین بدون توجه به خواستههای ایران عملی نیست.

از این گذشته بحران مالی در جهان و نیاز ممالک امپریالیستی به تسلط بر بازارهای غیر آنها را وادار می کند که تحریمهای ضد ایران را بشکنند تا بتوانند در بازارهای ایران نفوذ کرده و سرمایه گذاری نموده و بخشی از بار بحرانهای خویش را به ایران منتقل کنند. در این عرصه میان آلمان و فرانسه و ایتالیا رقابت سختی وجود دارد. همین اشتراک منافع در عرصه اقتصادی برای غلبه بر بحران داخلی امپریالیستها را در وضعی قرار می دهد که هرچه زودتر با ایران کنار آیند. حتی آنها از قبل می دانستند که رژیم احمدی نژاد قرار است بر سر کار آید و طرف مذاکره با آنها باشد.

مقاومت مردم ایران محاسبه امپریالیستها را نیز برهم زد. آنها پس از گجی نخستین فوراً ترجیح دادند سکوت اختیار کرده و راه همکاری با رژیم احمدی نژاد را نبنند. روسیه در این زمینه از همه زودتر اتخاذ تصمیم کرد زیرا به فوریت دریافت که قدرت جنبش اعتراضی به آن حدی نیست که به سرنگونی احمدی نژاد چه برسد به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی منجر شود. آنها از احمدی نژاد در روسیه پذیرائی گرمی به عمل آوردند و میخ خود را محکم کردند. سایر امپریالیستها پس از غر غر های اولیه و انتقادات آبیکی از پخش اخبار مبارزات مردم خود داری کرده و خود را برای برسمیت شناختن احمدی نژاد آماده می کنند. البته آنها به نعل و به میخ نیز می زنند زیرا با این کارشان موضع احمدی نژاد را در مذاکرات آینده بر سر مسایل مورد مشاجره تضعیف می کنند. موقعیت احمدی نژاد قبل از انتخابات در جهان به مراتب بهتر بود تا پس از انتخابات که به حیثیت وی و جمهوری اسلامی بویژه در ممالک آمریکای لاتین و عربی و اسلامی ضربه سختی زد.

بنظر می رسد که تنها اسرائیل است که با این کنار آمدن با احمدی نژاد بدیده بدبینانه نگاه می کند. صهیونیستها هوادار سیاست تجاوزگرانه جرج بوش هستند و راه نجات خویش را در همان اوضاع آشفته ای می دانند که آنها بتوانند تا می توانند در نوار غزه و یا سایر مناطق اشغالی به قتل عام قومی بپردازند. این است که برخورد آنها به حوادث اخیر ایران بکلی با امپریالیستها در نوع تبلیغات متفاوت است. آنها تلاش دارند با تبلیغ در مورد خطر ایران و فشار در این زمینه در نوع برخورد آمریکا و اروپا با ایران تغییر

پیوند جوانان، زنان، روشنفکران با طبقه کارگر از شرایط پیروزی بر نظام است

جنگ فرسایشی...

مشروعیت دارد به اوج خود رسید. چون این تهدید مسخره نشانه اوج تحقیر و توهین به مردم بود.

مردم دست خالی از مبارزه مسالمت آمیز دست برنداشتند، شعارهای خویش را تا مرگ برخامنه ای و دیکتاتور ارتقاء دادند. زیرا این خامنه ای بود که خود را سپر بلا کرده بود و مردم نیز این سپر را نشانه گرفتند. فضای جدیدی خلق شد، روحیه مردم ارتقاء پیدا کرد، آنها در پی یافتن راه ها و تاکتیک های جدید مبارزه افتادند. ایرانی ها در مبارزات خیابانی تجربه طولانی دارند. جنبش ملی شدن صنعت نفت، اعتصابات کارگری سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، تظاهرات سی ام تیر روز قیام ملی، تظاهرات دانش آموزان در ۷ مهر ماه ۱۳۳۹، تظاهرات آموزگاران که منجر به شهادت دکتر خانعلی در میدان بهارستان شد. مبارزات ۱۵ خرداد و سرانجام انقلاب شکوهمند بهمن، همه و همه تظاهرات خیابانی توده ای بودند که ارکان رژیمهای دیکتاتوری ایران را تکان دادند.

قدرت خیابان در مقابل قدرت دولت قرار گرفت و این بار به علت شدت سرکوب، مردم روش مبارزه پراکنده خیابانی را که تجربه سالهای ۲۰ تا ۳۲ و اوایل سالهای ۴۰ است برگزیدند. درحالیکه عده ای با ماشینهای شخصی راه را بر موتور سواران دشمن می بستند صد ها نفر بر ضد حکومت تظاهرات می کردند. این نمایشات خیابانی به شب کشیده شد تا مردم از ضربات دشمن مصون باشند. شب ها مردم بر پشت بامها با صدای الله اکبر خشم خویش را نسبت به رژیم ابراز می دارند و عمال سرکوب قادر نیستند جلوی این اعتراض مردمی را علیرغم خونخواری بگیرند. شعار نویسی، چاپ شبنامه در دستور روز گروههای مردم قرار گرفته است.

که در کنار آنها ایستاده عابر معمولی است یا عنصری انقلابی. این بدگمانی و دلهره را باید در آنها زنده نگاهداشت. طبیعتا در زمان ارتقاء جنبش باید مسلسلها را نیز از زیر خاک بیرون آورد.

اگر مدارس و دانشگاهها و فرهنگیان همگانی به جنبش بپیوندند و بویژه کارگران به صحنه بیایند و اعتصاب عمومی سیاسی در بگیرد کار رژیم جمهوری اسلامی رو به پایان می رود. بعلت سالها سرکوب عامل ذهنی انقلاب، یعنی سازمان سیاسی طبقه کارگر بسیار ضعیف است و فاقد پایگاه توده ای است. همین وضعیت جنبش را بی سرپرست می کند و خطر انحراف آنرا که مجددا خمینی دیگری در رهبری آن قرار گیرد افزایش می دهد. این است که از شعار همه با هم باید پرهیز کرد و در عین ایجاد وحدت عمل و اتخاذ تاکتیکهای مشترک باید خطوط سیاسی و نظری را روشن نگهداشت و این در بیان شعارها و کار ترویجی توسط شبنامه ها بازتاب خواهد یافت. این خطر انحرافات جنبش همیشه دستاورد دیکتاتوری و استبداد رژیمهای قبل از آن بوده است. بنظر حزب کار ایران (توفان) روش جنگ فرسایشی در این مرحله روش مناسب مبارزه است که باید آنرا با توجه به روان اجتماعی ارتقاء داد و به صورت تهاجمی در آورد.

سازماندهی، سازماندهی، سازماندهی شرط هر پیروزی است. چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است. حزب کار ایران (توفان) در حد توان خود باین راه می رود و از همه انقلابیون هوادار راه رهائی طبقه کارگر دعوت می کند به صفوف ما بپیوندید.

سانسور مطبوعات، پیامکها، قطع ارتباطات تلفنی و اینترنت تنها بطور موقتی در ارتباطات نیروهای مبارز خدشه وارد کرده ولی منجر به تعطیل مبارزه نشده است. مردم با تکیه بر سنتهای انقلابی نیاکان خویش نظیر روزهای ۱۸ تیر، سی ام تیر، چهله شهدا و نظایر آنها آتش مبارزه را روشن نگاه می دارند. این جنگ فرسایشی که تاکتیک جدید مبارزه است روحیه دشمن را خورد می کند، به تشکل و ارتقاء سطح جنبش و نیرو گرفتن نیروهای انقلابی همراه با کار آگاه گرانه یاری می رساند، در میان هیات حاکمه موجب ترس و وحشت شده تضاد های آنها را افزایش می دهد، نیروهای سرکوب خسته می شوند و روحیه شان متزلزل می گردد. جنگ فرسایشی می تواند اقتدار دیگری را نیز به مبارزه جلب کند و آنرا همه گیر نماید. در جنگ فرسایشی می شود مردم را برای شناسائی مامورین رژیم، لباس شخصی ها، لومپنها و چاقوکشان بسیج کرد و تصاویر آنها را در اینترنت منتشر نمود. این امر روحیه ارتجاع را خورد می کند و وحشت مرگ سراپای خانواده آنها را می گیرد. باید تصاویر آنها را در مناطق مورد سکونت آنها همراه شبنامه پخش کرد. آنها خویش را در دریائی از دشمن حس خواهند کرد. این جنگ روانی یک نوع جنگ ایزائی است و نیروی آنها را تحلیل می برد. باید همانگونه که لباس شخصی ها به صورت گروهی در کمین مبارزین می نشینند و بناگاهان به آنها هجوم می برند آنها را شناسائی کرد و توسط گروه های ضربت آنها را چه در محل حادثه محاصره و بی ضرر کرد و چه با تعقیبشان و "محاکمه صحرائی" به سزای اعمالشان رسانید. این ضد تاکتیک ما، تاکتیک کمین گرفتن لباس شخصی ها را خنثی می کند. بطوریکه آنها در صحنه نبرد ندانند که کسی

توفان الکترونیکی شماره ۳۶ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمائید

در این شماره میخوانید: جمهوری خس و خاشاک اسلامی باید برود، اعلامیه درمورد دهمین سالگرد قیام دانشجویان، وظایف نیروهای انقلابی درقبال اوضاع ایران مقاله ای از ایران، گزارشی از ازبیک شاهد عینی درمورد روز ۱۸ تیر، دروغ و ریا تا کی، پیرامون تعرض به سفارت جمهوری اسلامی، این ننگ است یا جمهوری! درمورد قتل ترانه موسوی، اعلامیه حزب درمورد اعدام ۱۳ تن در بلوچستان، جمهوری اسلامی محکوم به سقوط است ترجمه بیانیه بین المللی حزب درمورد اوضاع ایران، تاسیس حزب م ل کمونیست و نزنلا.....!

توفان الکترونیکی

اوت ۲۰۰۹

مرداد ماه ۱۳۸۸

شماره ۳۶

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.orgtoufan@toufan.org**مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین**

جنگ فرسایشی تاکتیک مناسب مبارزه

مذاهب برای انسان ارزش قابل نیستند. برای همه آنها انسان حکم رمه را دارد که توسط چوپانان هدایت می شوند. انسان همیشه گناهکار و هستی اش متکی بر خطا کار بودنش است. انسان همواره از بدو خلقت آلوده است. آلوده بودن جزء ذات انسانی است و توسط خالق مطلق در نهاد بشر گذارده شده است. این تفکر ضد انسانی تفکر همه مذاهب است. اتفاقاً مذهب یهودی در این مورد سرمشق مذهب اسلام است.

این تحقیر مردم، این بی احترامی به مردم، این احمق تصور کردن مردم، این تصور که رهبران مذهبی خود را ناجیان بشریت جا می زنند در رگ و پی رژیم ارتجاعی و عقب مانده جمهوری اسلامی که از چاه جگران تاریخ با هاله نور بدر آمده است نمایان است. همین بی ارزش شمردن مردم در نفی رای آنها در انتخابات تقلبی رژیم نمایان شد. آنها که می خواستند نمایش انتخاباتی را برای فریب افکار عمومی جهان و مشروعیت بخشیدن به نظام سرکوبگر خویش در چند پرده ایفاء کنند در اثر مبارزه مردم و تضادهای درونی حاکمیت به تنگنا رسیدند و با مغز بر زمین افتادند. آنها دیگر از این تکان مغزی سر بلند نخواهند کرد.

مردم در نخستین ساعات اعلام رسمی نتایج تقلبی انتخابات به خیابانها ریختند و اعتراض خویش را به صورت دستجمعی و مسالمت آمیز بیان کردند. آنها خواستههای روشن و مشخصی داشتند. مردم به نتایج انتخابات بدگمان بودند و خواستار شمارش مجدد آراء و نظارت بر صندوقهای رای بودند.

این خواست مردم محقانه بود. از هفته ها قبل از انتخابات تقلبی نظر عمومی بر این بود که تفاوت آراء میان احمدی نژاد بعنوان نماینده بنیادگرایان و میرحسین موسوی و کروبی نمایندگان جناح اصلاح طلب زیاد خواهد بود. انتخابات به مرحله دوم می رسد و نتایج آراء "سر به سر" است. این فضای عمومی بود و با واقعیت و احساس عمومی بیشتر همخوانی داشت. حتی نشریات رژیم نیز در همین حد پیشگویی می کردند.

این ادعا که رژیم احمدی نژاد پایگاه اجتماعی ندارد طبیعتاً حرف مفت است و قبل از اینکه ناشی از واقع بینی باشد حاصل نفرت مردم از این رژیم است. ولی جناح بنیادگراها که بهر قیمت می خواستند انتخابات را ببرند در دامنه تقلبات زیاده روی کردند. آنها می توانستند برد موسوی را در دور دوم انتخابات با تفاوت آرائی حدود یک میلیون خنثی نمایند. ولی حاکمیت چون به حمایت جهانی آمریکا و اروپا در خارج و فروکش کردن فوری دامنه اعتراضات مردم و قدرت مطلقه خود برای سرکوب و یکسره کردن کار در همان دوره اول دلبسته بود روشی را انتخاب کرد که ناظر آن بودیم. آنها می خواستند روند سیاسی شدن مردم و شکل گیری جنبش توده ای را بپرند و خفه کنند. آنها روی آن حساب می کردند که موسوی و کروبی را در مقابل عمل انجام شده قرار می دهند که گزینشی برای آنها جز طغیان علیه جمهوری اسلامی و "محاربه با خدا" نماند و لذا آنها ناچار شوند با توجه به حفظ منافع و مصالح نظام از حقوق خود صرف نظر کنند. زیاده روی حاکمیت در اجرای این سیاست از جمله جعل در مقدار آراء احمدی نژاد به تفاوت ۱۱ میلیون و بی اهمیت جلوه دادن آراء کروبی به نحو توهین آمیز به مصداق "همینه که هست، آش کشک خالته بخوری پاته نخوری پاته"، "خفه خون بگیر و ساکت شو"، وضعیتیی ایجاد کرد که هم نامزدهای اصلاح طلبان را تحریک به مقاومت کرد و هم مردم را برای نشان دادن اینکه مالک اصلی ایران آنها بودند و نه خس و خاشاکی نظیر احمدی نژاد به میدان آمدند و خشم خود را بر سر این دستگاه از خود راضی و پرمدها و ... ادامه در صفحه ۱۰

نقش امپریالیستها و لزوم هشجاری مردم

بنظر حزب ما نتایج انتخابات ایران و برنده اعلام شدن احمدی نژاد با رای ۲۴ میلیونی برای ممالک امپریالیستی و صهیونیستی نیز غیر مترقبه بود. بطوریکه وقتی آتش اعتراض در گرفت آنها بشدت جا خوردند و نمی دانستند که چه عکس العملی نشان دهند.

امپریالیستها مدتهاست که در پشت پرده با رژیم جمهوری اسلامی در حال مذاکره هستند. بنظر می رسد که حتی در زمینه های مختلف به توافقاتی نیز رسیده اند. آمریکا بطور ضمنی حق ایران را در غنی سازی اورانیوم برسمیت شناخته و اوپاما در سخنرانیهای خویش تنها ساختن "بمب اتمی" ایران و یا دستیابی ایران را به تسلیحات اتمی غیر قابل قبول دانسته و می گوید که هرگز زیر بار آن نخواهد رفت. این تغییر لحن حتی از زمان جرج بوش بگوش می رسید. به اسرائیل نیز ... ادامه در صفحه ۱۰

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه راستتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظرمدادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هرچند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.